هفتصد ترانه
از ترانه‌های روستائی ایران



تألیف و

گردآورده

حسین کوهی کرمانی

مدیر روزنامه نسیم صبا



دبیرخانه وزارتی

شماره ۱۱۴۶۹

تاریخ ۲۷/۶/۳

وزارت فرهنگ

آقای حسین کوهی کرمانی مدیر روزنامه نسیم صبا

کتاب هفتصد ترانه از ترانه های روستائی ایران که یک نسخه آنرا
برای مطالعه این وزارتخانه فرستاده بودید مورد مطالعه قرار
گرفت از آنجا که با همت و جدیت و پشتکار شما قسمتی از ادبیات
روستائی ایران که حاکی از ذوق ادبی دیگر شهرستانها است
است بنظر دانشمندان دنیا را متوجه علو مقام ادبی ایران نموده است
خشنودی و مسرت حاصل گردید توفیق شما را در انجام خدمات
ادبی همواره خواستار میباشم - وزیر فرهنگ - دکتر اقبال



کتاب **مقصد ترانه** حاوی همه افکار و احساسات

عموم مردم میهن دوست کشور است و ذات مقدس شاهنشاه محمد رضا شاه

پهلوی شاهنشاه جوانبخت ما که مایه و سایه و گل سرسبد ملت است

بالمقام عالی تقدیم میشود امیدوارم که بشرف قبول برسد و موجب افتخار

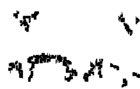
جاودان این خدمتگذار حقیر گردد   **کوهی کرمانی**   مدیر روزنامه نسیم صبا

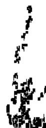
معهذلک چون نسخ فارسی آن نایاب گردیده و تقاضای
کثیر هموطنان عزیز روز افزون است تا اینکه قیمت کاغذ
در حد اعلا و اجرت چاپ و نویسنده و گراور بیشتر
فوق العاده گران است برای اینکه خواهش دو سال را
اجابت کرده باشم برای دوستان باز این کتاب را
با کاغذ اعلا و خط زیبا و گراور بیشتر مجدداً بچاپ و بپیشگاه
عزیز تقدیم میشود - هر چند از طرف کلیه هم میهنان و قولاً
و عملاً فوق العاده نگارنده مورد تشویق قرار گرفته ام
ناگزیرم تذکر بدهم که مساعدتهای مادی و معنوی جناب
آقای ساعد مراغه نخست وزیر اسبق و نماینده مجلس شورای
ملی در پیشرفت این خدمت ملی بحدی فزون از وهم و خیال

چهار

بنام یزدان پاک

نظر باینکه مشک آنست که ببوید نه آنکه عطار بگوید لازم نمیدانم
بیش از آنچه اساتید بزرگ علم و ادب راجع باین کتاب
نوشته اند خوانندگان را مزاحم شوم این کتاب که
در نوع خود بی نظیر است بقدری مورد توجه قرار گرفته
که دو مرتبه دکتور عزیزمان تهران و یک مرتبه توسط پرفسور
کریستن سن بآلمانی ترجمه و چاپ و یکبار سر توسط
پرفسور ماری ماسه بفرانسه ترجمه و در سال ۱۹۵۱ در امریکا
توسط پرفسور ویلیر معادل نگاه پوپ در نیویورک
ترجمه و چاپ شده و از این راه افکار عالیه ادبی و معنوی
دوستان ما ایرانیان را بجهانیان شناسانیده است





از دست شرح خود خدمتی عرضه دارد والسلام علی من
اتبع الهدی

تهران - شهریور ماه هزار و سیصد و بیست و هفت خورشیدی

حسین کوهی کرمانی - مدیر روزنامه نسیم صبا

بوده است که هیچوقت نتوانم «از عهده تشکر برآیم» شما
مخصوصاً از مراحم مبذوله از طرف جناب آقای دکتر
منوچهر اقبال وزیر تأسیسهٔ فرهنگ فوق‌العاده سپاسگذارم
ضمناً باشخاصی که زحمات دیگران را رنج ناکشیده بحساب
خود میگذارند و از این کتاب بدون ذکر نام مولف
عیناً یا با تحریف نام خود در مجلات خودنمائی کرده‌اند
سربسته تذکر میدهم

نام نیک دیگران ضایع مکن
تا بماند نام نیکت برقرار ۱

رنج دیگران بنام خود آوردن هنر نباشد هنرمند
کسی است که با پای خود راه ابتکاری بپیماید و بجامعهٔ خود

عقیدهٔ یک پرفسور امریکائی راجع باین ترانه‌ها

آقای پرفسور دونالد ویلبر معاون نگاه یوبت که این ترانه‌ها را
در امریکا ترجمه و چاپ نموده است شرحی بر مقدمهٔ ترجمهٔ خود دربارهٔ
چگونگی و پیدایش این ترانه‌ها نوشته است که ما عین آن مقدمه و قسمتی از
ترجمه را در اینجا می‌آوریم تا طلاب فارسی و انگلیسی هر دو را
بکار آید و از اظهار لطف که جناب پرفسور باین رشته فرموده‌اند
نهایت تشکر را دارم انشاءالله در چاپهای بعد عقیدهٔ پرفسور
کریستین سن و پرفسور ماری ماسه دربارهٔ این ترانه‌ها و مترجم دیگر
که اولی آلمانی و دومی فرانسه است بنظر خوانندگان عرضه خواهم داشت .



جناب آقای دکتر منوچهر اقبال

وزیر فرهنگ

مخصوص بوده و در عصر آمورد بکار برده میشده است
از قرار معلوم یکی از اقسام مختلف شعر آهنگ دار
مخصوص بنام «ترانه» بوده که اکنون هم در روستاهای
ایران معمول و عبارت از موضوعهای ساده است که از
سه سطر تجاوز نمیکند و همیشه با آواز خوانده میشود همچنین ممکن است
که وزن عروضی و بحر شعری برای تحقیق در این قبیل اشعار
راه ای وارد نشده باشد ترانه هائی که در ضمن این مقاله ترجمه
و درج شده کاملاً ترانه های خالص ایرانی و ساخته و پرداخته
مخصوص آن سرزمین است که مطابق روش معین و سبک
خاص خود سروده شده و هر یک از آنها دارای دو سطر
یعنی چهار مصرع یا تقطیع

نویسنده، پرفسور دونالد ویلبر معاون نگاه یوحت نیویرکت «آمریکا»

ترانه های روستائی ایران

هم شکل ظاهر و هم موضوع شعر کنونی ایران دسالهاست
بقرون پیش از اسلام کشیده میشود و از آن دوران قدیم
ارث میبرد چون از قطعات ساده ایکه بزبان و خط پهلوی
برای ما بیادگار مانده و از آن زمان دور بما رسیده بخوبی
آشکار میشود که در دوره ساسانیان بین «۲۲۶–۶۳۶
پیش از مسیح» شعر آن زمان دارای تقسیمات مشخص و هجاهای
معینی بوده، حتی برای موضوعهای مختلف و موارد متفاوت
آهنگها و شکلهای شعری متنوعی بکار برده میشده که مخصوص آن مورد

معلوم گشته است در عروض فارسی تشبیهات دور
و دراز و پر زحمت و اغراقهای شاعرانه و تخیلات
و کنایات غیرطبیعی و مبالغه های ادبی بسیار زیاد
همراه است که بطور آشکار تأثیر ادبیات عرب را در
شعر فارسی بخوبی میرساند و حال آنکه در ترانه که انعکاس
کامل و دقیقی از افکار و اندیشه های دل و احساسات ایرانیست
از این نوع اغراقها و مبالغه ها و صنایع شعری
که در بالا بدان اشاره شد ابداً وجود ندارد، بلکه این
ترانه ها صرفاً نماینده زندگانی ساده و اندیشه های بی پیرایه
کسانیست که در طی قرنهای زیاد تغییری در آن راه نیافته
و دست نخورده باقیمانده است

مَفاعیلُن .مَفاعیلُن مَفاعیلُن (وزن)

مصراعهای اوّل و دوّم وچهارم با یکدیگر هم قافیه‌اند
و قافیهٔ آخری ممکن است در پایان مصرع آخر و یا پیش از
کلمه آخر ترانه قرار گیرد در بعضی از موارد مصرع سوم تکرار موضوع
مصرع دوّم و مصرع آخر ختم موضوع ترانه است همانطور
که پیش گفته شد همیشه با آهنگ خوانده میشود ، این نوع
سرودها و ترانه ها یادگار دوران خیلی قدیم و بازمانده
زمان بسیار کهن است که گویندگان و سرایندگان آنها
هنوز شناخته نشده ، وحتی ارتباط آنها نیز با شعر کلاسیک
ایرانی که در قرنهای دهم و یازدهم و دوازدهم
و قرون اخیر باین درجه از استحکام و بسط و عیار رسیده

احساسات پاکی است که از آمیزش آزاد و بی قید زن [با مرد]

و مرد جوان دهاتی پیدا شده و نمونهٔ آن در شعرها که

رقصها در جاده در زیر سحابت پنهان بود پدید پیدا میشود

واسه کلمات و عبارات ترانه ها بطور خیلی طبیعی

گفته میشود و اشارات و تعبیرات بسیار مختلف و گوناگون

برای یک موضوع در آن بکار برده میشود و مثلاً برای یک

کلمهٔ دِلبر یا دلدار دست کم شش تعبیر

زیبا و دلنشین بکار برده شده است

ترانه هائی که در این مقاله ترجمه شده اقتباس

از کتاب تازه ایست که در سال ۱۹۴۳ توسط آقای

کوهی کِرمانی بنام هفصد ترانه

با وجود اینکه قسمت بسیار مهمی از زبان فارسی کنونی را لغات
و کلمات عربی تشکیل میدهد در این ترانه ها از کلمات عربی
اثری پیدا نمیشود بلکه کاملاً با پارسی سره سروده شده
و از تأثیر زبان خارجی برکنار مانده است

پایه و اساس ترانه ها روی عشق و دلباختگی
نهاده شده و احساسات و تخیلات ساده روستائیان
ایرانی بطور خیلی صریح ولی با کنایه در آنها اظهار شده
و این اندیشه های دل است که بصورت ترانه سروده شده
و احساسات جاودانست که بشکل این نغمات آشکار
گشته است

این ترانه ها انعکاس صمیمی و نماینده واقعی

ایران آنچه بوده گرد آورده‌اند بلکه زحمات شایستهٔ خود را
با ثبت کردن بعضی از آهنگهای ترانه‌ها که بعدها بصورت
نُت موسیقی درآمد در صفحهٔ گرامافون بحدّ کمال رسانده‌اند

ترانه های روستائی ایران گردآوری سایرده
و منتشر گشته است

ملک الشعراء بهار که از شعرای نامدار و نویسندگان
مستعدین ادبی تهرانست مقدمه ای بر کتاب مزبور نگاشته
و ریشه و اصل برخی از ترانه ها را ذکر کرده است
در ترجمه این ترانه ها بانگلیسی که نگارنده و همراهی زین العابدین
مؤتمن صورت گرفته با وجود اینکه کاملاً ضرورت داشت که تغییرات
لازم در طرز ترجمه داده شود با وجود این چنین صلاح دیده شد
که کلمه بکلمه از فارسی ترجمه شود تا بقدر امکان اصل آن محفوظ ماند
آقای کوهی کرمانی حقاً کوشش بی اندازه ای
برای جمع آوری این ترانه ها بکار برده و از هر گوشه و کنار

1

My darling was running and I was pursuing,
My darling was seated and I was approaching
There were two black moles at the corners of her lips
If she was selling, I was ready to purchase them

2

He, who with her, has a heart given and taken,
Cannot easily pull away his hand
Chance may close a road to wayfarers,
But who can block off the highways of love?

3

Spring comes and flowers are ripe for picking
The lips of the maidens are ripe for kissing
The lips of the maidens, like fragrant herbs,
Are an offering worthy for the

ترانه های روستائی ایران (ملی)

[illegible]

«۱»

عزیزم میدویدم میدویدم — عزیزم می‌نشستم میرسیدم

دو تا خال سیاه کنج لبش دید — اگر او میرو حسرتش میمیریدم

«۲»

کسی که با کسی دل داده دل بست — تا سوزنی میشه تو کیسه دست

اگر آتش شدن را ... نسوزد — همون را محبت را کی توان

«۳»

بهار اومد گل ها چیدنی شد — لبون دخترون بوسیدنی شد

لبون[۱] دخترون هل پسته و میخکیت — سوغات بزرگون[۲] بردنی شد

۱ـ لبان ۲ـ بزرگان

4

Oh my stately one! I have come into
your presence,
And I have come for the mole on
your lips
Hearing that you are selling this
mole from your lips,
I have come as a customer for your
wares

5

Oh, black eyes! You who are clean
ing the wheat
You saw me and tore open the neck
of your dress
Sweat ran down drop by drop from
your eyebrows,
And you were wiping it away with
your kerchief

6

On the edge of the flowing stream
and in the willow's shade,
My eyes met those of my darling
and she laughed at me
Carry a message from me to this
darling,
That the heart which has been
grieved by another still grieves

((۴))

بلند بالا به بالات آمدم من   برای خال لبهات آمدم من
شنیدم خال لبهات میفروشی   خریدارم بسودات آمدم من

((۵))

سیاچشمی که گندم پاک میکرد   مرا میدید گریبون چاک میکرد
عرق از پشت چشماش ریزه ریزه   خود و دستمال دلبر پاک میکرد

((۶))

لب آب روان در سایه بید   چشمم در چشم یار افتید خندید
نگارم بی بهانه میرسونید   دلی که از دلی رنجید رنجید

۱- آسمان ۲- قطره قطره ۳- خودکسی ۴- دوال

7

You who came to the edge of the
roof and made fresh your face
You who once measured your figure
against mine,
And now are dressed in the garment
of another's bride
Don't put on kohl and open my
wounds!

8

Come breeze, and waft away my
kerchief
As far as my lover, alert and aroused
Tell him his sweetheart is sending
her greetings,
And that from childhood I have
tied my heart to his

9

I shall not smile till you return
darling,
Nor exchange vows with anyone
else,
Nor make a promise to any suitor,
Nor kohl my eyes, nor braid my
hair

ترانه های روستائی ایران (۱)

مسعود

((۷))

لب لون[1] آمدی رخ تازه کردی — قدت را قدم اندازه کردی
تو که پوشیده رخت عروسی — نگفتی سرمه که رخم تازه کردی

((۸))

بیا با ما دستمال دستم — بپرس دلبر شیدای مستم
نگو دلم سلامت میرسونه — که من از کودکی دل بر تو بستم

((۹))

دلم تا تو بیائی مو بحیدم — دگر عهد و وفا با کس نبندم
دگر عهد و وفا با یار خوبی — چشم سورمه کنم پیر بیندم

---

۱ - لون محلی نام است

10

I drew near the house of my sweet
heart,
From the pain in my heart I sighed
That same dust that her shoes had
spurned
Instead of kohl I put on my eyes

11

Clouds drift across the moonlit sky,
The cup is ready with Shiraz wine
Oh friends! Recognize each other's
worth,
For when does God give a second
life?

12

Yellow growned my former sweet
heart come nigh
Oh! You don't let me rest with my
pain
For one who has no flower garden
of his own,
There's no profit in looking at the
gardens of others

ترانه‌های روستائی ایران (۱) قمی

«۱۰»

به پشت خونه دلبر رسیدم — من از درد دلم آهی کشیدم
همون جائی که از گوشش چکیده — بجای سورمه در چشمم کشیدم

«۱۱»

شب مهتاب و ابر پاره پاره — شراب خلّر و می در پیاله
رفیقون قدر یکدیگر بدونین — خدا کی میده عمر دوباره

«۱۲»

از اون بالا میایه جامه زردم — نمیذاری بخوابم زیر ارام
تو که باغ گلی از خود نداری — تماشائی نداره باغ مردم

---

۱ ـ ژرشتن معنی گشتن است

13

A widow, though she may be of your own family,
Like a serpent or scorpion she strikes
Though you pay for her chicken and her sauces,
She always remember her previous husband

14

Come, my lover, and show your fondness for me,
Take up your hammer and work as a goldsmith for me,
Take up your hammer and go to the city Shiraz,
And there set a stone in our ring

15

My lover is sitting at the edge of the stream,
He has snatched a flower from the water and smells it
A flower that the water has brought has no odor,
Let me be his flower so that my lover may inhale me

ترانه‌های روستائی ایران (گیلکی)

«۱۳»

لب دو الرقوم الرحیمش   مثال مار و عقرب حمیره تش

اگر جستن کنی مرغ و مشا   همش دا و مسه مر ارتسوسه‌ش

«۱۴»

بیا دلبر برایم دلبری کن   چاکش وردار برایم مکرکن

جکش وردار برو در شهر شیراز   حودت انگشتری را طلائی کن

«۱۵»

دلا ردم لسته بر لب جوی   گلی ارا و گرفته می گیره بو

گلی که او بیاره بو میده   خودم وا گل سوم یارم گیره بو

16

Take a blossom from my hand and smell it,
And place it between your two braids
Wherever you may go and I am not there,
In that place, with that flower you may converse

17

O darling! Oh darling! Oh darling
They are bearing my dust to Kerman
To Kerman they take it for making a water pipe
That my darling may inhale smoke through my heart

18

Oh God! Three grief happened at the same time
A lame donkey, an ugly wife and pressing creditor
Oh God! If you will rid me of my ugly wife,
I myself can deal with the lame donkey and the creditors

ترانه های روستائی ایران (قمی)

مست دشت

«۱۶»

گلی از دست من بستان و بو کن — میون هر دو زلفوت فرو کن

هر سالی که رفتی من میدیدم — همه جا با همه گل گفتگو کن

«۱۷»

دل من و دل من و دل من — بگو موی میرن آسته و گل من

بگو موی میرن قلیون بسازن — که تا دلسه کنه و دار دل من

«۱۸»

خدا و مدا ایسه در و آید پیدا — حر لنگ و دل سست و خطاکار

خدا و مدا از رستم تو و ردار — خودم و دوم حر لنگ و خطاکار

19

He who is in love may be recognized
from afar,
His lips are laughing and his eyes
gay and sparkling
The lips of the lover are like young
snakes
Which sting everywhere with invisi
ble wounds

20

My darling! you are a flower and
I must pluck you,
Ruby lips from you and kissing from
me
Give your two nipples into the hands
of your lover,
Passiveness from you and caressing
from me

21

Ghazal Khan, who is of the Baluchi
tribe,
Has two eyes like the horns of a ram
If I describe him, you will recog
nize him,
The rider of the black steed, the
leader of the nomads

ترانه‌های روستائی ایران (دلی)

«۱۹»

هر او که عاشقه از دور پیداست — لبش خندان و چشمش تر و شیداست

لب عاشق مثال بچه مار — هر جا میبره زهرش پیداست

«۲۰»

دلم گُل از تو و گل چیدن از ما — لب لعل از تو و بوسیدن از ما

دو پستانت بده در دست عاشق — تحمل از تو و مالیدن از ما

«۲۱»

عمر انکاف کرد ایل بلوچه — دو چشماش مثال تاج قوچه

سفر کردم بتماشای او را — همان میل سوار سر ز کوچه

متاسفانه در این کتاب غلط چاپی بجای دو لغوش، دو چشماش نوشته شده از ترجمه تصحیح شود

22

My lover packed up the tribal goods
and departed,
Youth and happiness fled away
from my heart,
Pride and happiness and youth,
All went away with the tribe of
my lover

23

One star, followed by the moon,
has risen,
When will the caravan leader give
the signal to start?
Let the caravan leader wait,
For my sweetheart is still a child and
not ready to go

24

On Friday night I set out from
Kerman
I did wrong to turn my back on my
sweetheart,
When I came to the edge of Isfahan s
river,
I sat myself down and I wept and I
wept

ترانه‌های روستائی ایران (ری)

«۲۲»

حشمها مار کردو دلم رفت   حوالی و حصالی ازرم رفت

حوالی و حصالی عروری   همش همراه ایل دلم رفت

«۲۳»

ستاره سر زد و ماهم نیال   رئیس قافله‌ی میکند بار

رئیس قافله لنگر بگیره   که یارم کودکه مو دیده نیال

«۲۴»

نشسته رکر مون بار کردم   غلط کردم که پشت و یار کردم

رسیدم بر لب آب صفابول   نشستم گریه بسیار کردم

25

The camel groans from the burden
    I from my heart
We both moan from stage to stage,
The camel groans that the load is
    heavy,
And I moan because I am far from
    my lover

26

You are on the roof and I on the
    ground,
You are a golden orange that I must
    have,
You are a golden orange for pres
    sing
How can I get you into my hands
    oh sweetheart?

27

Pomegranate flower! Pomegranate
    flower! Pomegranate flower!
Give me a kiss as I set out with
    my master
My load is all ready so give me a
    kiss
My two feet are in the stirrups, the
    reins in my hands

«۲۵»

هزار باریسالدمی اردل　　　سالیم هر دو موس سرال سرال
ستته ماله کرمی بارم گرده　　　سم مالم که دورافتادم ازدل

«۲۶»

تو در بالای بوم می دررسیم　　　تو باریح طلامی درکمیسم
تو باریح طلامی دست اقتار　　　بیستم کی رسی ای باریسیم

«۲۷»

گل بارد گل بار و گل بار　　　مده بوسی که میخواهم کم بار
مده بوسی که بارسته دارم　　　دو بایم در رکات و دشم ادشار

28

Oh heavens, open your eyes! I am
still young,
Fresh bearded and a new family man
Oh heavens, call away the old men,
take the aged men!
My worth is not less than those o
thers

29

My heart should be a stone since
the ground is my pillow
God has decided that this should be
my lot,
God has arranged my fate in this
fashion,
That my heart bleeds in separation
from my darling

30

One dawn when I came to the cross
roads,
I saw my sweetheart, like a moon,
I saw the pomegranate nipples of
my sweetheart
Where she sat knee to knee with a
black man

ترانه های روستائی ایران (۵)

«۲۸»

للکت حقیقت کنی دامن حرومم — حرودن او حظ و نوجاموم
للکت سیردن طلب پیرن طلک — یکمترار ظلان و سهدوکم

«۲۹»

سرم سنگت دو دالیم رسیه — خدا کرده که تقدیرم همیه
خدا القدیرمس ایطورکرده — که دل جون از فراق تا رسیه

«۳۰»

سحرگاهی رسیدم ورد و راهی — بدیدم یار رسیم متل ماهی
بدیدم یار من یار سیتو ن — زرد و رالو را بوی کلاهی

و این ضربها مخصوصا در موسیقی شرقی یافت میشود چنانچه کاملاً
در موسیقی تاجیک خود بنده این قسم ضربها را شنیده ام
و علمای موسیقی آن را پنج ضرب مینامند و میزان آن
یک دو ضرب و یک سه ضرب و یا بالعکس است قطعه
دیگری بنام «سارباناان کرمان» که استاد محترم
آقای وزیری پنج ضرب فرموده اند مجدداً خواهش
خودتان آنرا با ضرب ۱۰/۸ ثبت نمودم
گرچه این قبیل ضربها در نادی اهر خیر مانوس و نامطبوع بنظر میرسد
ولی پس از مرین مانوس شده و میتوان بلطافت آن پی برد
موضوع اینکه مرحوم عارف در کتاب خود بیات ترک را
بیات زند گفته بواسطه عرق فارسی زبانی و یا اشتباه است

یک نامه آقای ابوالحسن صبا راجع بآهنگ این ترانه‌ها

دوست عزیزم آقای کوهی کرمانی مؤلف کتاب ترانه‌های ملی

سه قطعه موسیقی که دو قطعه از خوانده‌های خودتان و یک قطعه
تصنیف خوبی شیرازی با یک قطعه دیگر که از ترانه‌های ترک
است مخصوص قفقازیهاست و یک قطعه در مایه افشاریست
خود احساس ساخته و تصور میکنم ابتکاری بوده و ما خود از
مایه‌های کردیست و مرحوم عارف هم تصنیف « نمیدانم
چه درپیمانه کردی » را از آن اقتباس کرده است نت
برداشته و لفاً تقدیم میدارم

کلیه این دو بیتیها با دقت کاملی که بوده و با ضربهای
موسیقی تطبیق کرده‌ام اغلب 5/8 و 5/4 پنج ضربیست

خوب میخوانده که کم کم معروف به [illegible] و بعد [illegible] اصفهان

نامیده شده است و آنچه که بنام اصفهان در موسیقی سابق بوده

آهنگ دیگری بوده چنانچه [illegible] به حجاز بوده است

و اصفهان نامید [illegible] ۱۳۲۲ [illegible]

در خاتمه توصیه را [illegible] الحمدلله [illegible]

[illegible] بیات ترک [illegible] شعر [illegible] خواجه حافظ شیرازی

[illegible] داریم — اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را

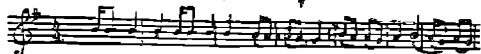
بخال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

[illegible] ۱۳۲۷ [illegible]

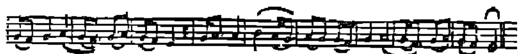
کی یو

ومقصود از بیات ترک همان ساقی است که در ایل قشقائی
معمول است چنانچه یکی از قطعات فوق الذکر هم مخصوص
آنها و در مایه ترک است در صفحات جنوب اطلاق ترک
بقشقائیست که ترک زبانند و چنانچه ایلات بختیاری و عرب و غیره
آنها را ترک مینامند و مقصود از آن ترک آ در ماشجان ما معمولهای دشت
قبچاق نیست و بواسطه مجاورت با خاک اصفهان اهالی اصفهان بخود با
بیات ترک علاقه مخصوص داشته و اغلب آنرا تیزتر از سایر آوازها میخوانند
البته بواسطه شهری شدن آن و از تغییراتی کلی پیدا کرده است و بعکس آذربیات
اصفهان را دخوانده میشود زیرا این آواز معروف به بیات تیز است چنانچه
شور در قفقاز که همیشه توشه از موسیقی فارسی میگرفته معروف به بیات
شیراز است و نوشین خان نامی در اصفهان معروف بوده این آواز را

ساربانان کرمان



دلم میخواد اردون سر چشمه آلی (دلم میخواد اردون تنهای مهتاب) دلم میخواد اردون آهو کمالی



(کرباد لرکم یک لحظه حوالی) دلم میخواد اردون آهو کمالی (کرباد لرکم یک لحظه حوالی)

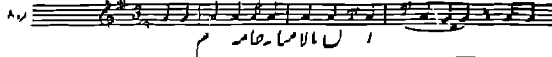
در آهنگ مساوی است که برای دوبیتی ها با ارقام سه و اول آنرا از ... ی صدای آوای

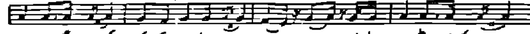
کوهی کرمانی حوت بوده و بقیه را از ردیف موسیقی ایران گرد آورده ام میدانم مقابل زحمتی که آقای

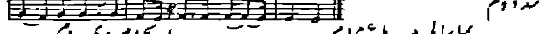
کوهی برای جمع آوری این ترانه ها «محلیات» کشیده اند این آهنگها بی معمول قدردانی

از ایشان مورد استفاده واقع شود ۱۱/۳ ۱۲ ـ علینقی وزیری

در اطراف کرمان







تصنیف جونی جونا معروف تبریزی با ادای ترک

Tempo (Ronger?) ♩ = 96

کشم یار دیر کو جونم دل یار جونم (دل کافر کجا میری سو جونم) خدا وندا کیمو کسم ر جونم

R § aum

ی مل مست در دست تو کو جونم جونی جونی جونم مگر و تو کجو دل یار جونم

می قمار دست

این دو قطعه از روی صدای آقای کوهی کرمانی ست برداشته شد ابوالحسن صبا

۳-۲ ۲

نگار من بسرت آتش گل بس (نگار من بسر بلیان بسازن) دل من واس ل بس

(که تا دلبر کسد دو دار دل بس)

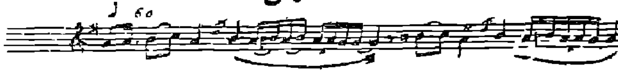
دو چشمانت پیاله پر ز می بی (همی وعده کنی امرو و فردا) دو چشمانت چراغ تک رکابی

(نمیدونم که فردای تو کی بی)



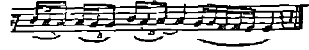
جناب آقای محمد ساعد مراغه
نخست وزیر اسبق و نماینده مجلس
شورای ملی که در اثر تشویقهای
مادی ومعنوی معظم‌له بوده است که این
کتاب باین صورت چاپ شده است

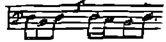
دشتستانی



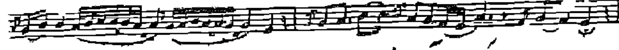
روشتی آتام ور لا میرم

تن سارآدم ماسا میرم





الهی جره میی حال بشتی



که یا یار آدم لی ما میرم

هفتصد ترانه

از ترانه‌های روستائی ایران



تألیف و

گردآورده

حسین کوهی کرمانی

مدیر روزنامهٔ نسیم صبا

آقای حاجی مطهری مدیر چاپخانه
مطاهری کما فی السابق کمک و
همراهی های خود را در چاپ این کتاب
از ما دریغ نکردند
همچنین از آقای طباطبائی نائینی
بازرس فنی کتابخانه مجلس شورای
ملی که در ترجمه مقدمه پروفسور
ویلبر بر برنامه‌ها یاری نمودند کار این جانب
بوده است کمال تشکر را دارد
کوهی کرمانی

نامه جناب آقای فروغی

شک نیست که بهترین علوم برای انسان معرفت بر احوال نوع
بشر است و از این رو از میان رشته های علوم طبیعی به علمی
که فرنگیهای اروپائی «انتروپولژی» میگویند و ما مردم شناسی
ترجمه کرده ایم اهمیت خاص داده میشود و یکی از شعب علوم
مردم شناسی آن است که اروپائیان «فولکلور»
میگویند و ما توده شناسی اصطلاح کرده ایم و آن آگاهی
از معلومات و دقایقی است که از عوام و مردمان بی علم
و سواد بروز میکند از ترانه ها و اشعار و آهنگها و لغات و داستانها
و افسانه ها و عقاید عامیانه و امثال آنها را امروز دانشمندان

تراه های روستائی ایران (ملّی) ۲

تقریظی است که مرحوم محمّد علی فروغی ذکاء الملک ، از طرف فرهنگستان ایران بر کتاب هفتصد ترانه از ترانه های روستائی ایران نوشته اند



وزارت معارف
فرهنگستان ایران
دبیرخانه

تاریخ ۱۹ تیرماه ۱۳۱۷
نمره ۲۸۹ ضمیمه دو برگ

آقای کوهی کرمانی

رونوشت نامه جناب آقای محمد علی فروغی را که برای کتاب ترانه های روستائی نوشته اند برای چاپ در کتاب مزبور بضمیمه این نامه میفرستد

سردبیر فرهنگستان - حسن گل گلاب

محل مهر فرهنگستان ایران

تکمیل معارف کشور موره و نگاه مردم شناسی را تاسیس نمودند جمع آوری مواد توده شناسی را یکی از مقاصد آن نگاه دانسته و در این خصوص همکاری آن نگاه را با فرهنگستان واجب شمردند یقین است که مهمترین وجه برای فراهم آمدن مواد توده شناسی آن است که مردمان با ذوق که از احوال طبقات عوام ملت آگاه باشند برای این کار دامن بر کمر زنند و عمر و مال و همت مصروف آن نمایند و فرهنگستان و نگاه مردم شناسی هم چرا یکه باین وسیله منتشر گردد چاره نخواهند داشت پس چون می بینیم کسی از زمین متوجه این معنی شده و سالهائی برای اینکار رنج برده مواد بسیار فراهم نموده است کمال خرسندی خاطر دست میدهد از این که

و صاحب‌نظران فراهم آمدن این معلومات اهمیت بسیار میدهند
و فوائد بیشمار از آن میبرند زیرا خصوصیاتی که از احوال عامهٔ مردم
چون مکشوف شود گذشته از اینکه روحیات و ذوقیات هر قوم و طایفه
را معلوم میدارد اصل و مبدأ علوم و صنایع و ادبیات آنها را
بدست میدهد و روابط اقوام و ملل و مناسبت‌ها و مخالفت‌های آنها
و اقتباساتی را که از یکدیگر کرده‌اند میتوان دید و از این رو کشفی
های دقیق میتوان کرد و استفاده‌های گرانبها میتوان نمود این
ملاحظه هنگامی که فرهنگستان ایران تأسیس شد یکی از مواردی که حسب
اساسنامه از وظایف آن هیئت مقرر گردید جمع‌آوری مواد
توده‌شناسی ایرانی بود و در موقعی که وزارت معارف برای

ترانه‌های روستائی ایران (ملّی)

برای آقای کوهی مزید توفیق میخواهم که کوشش خود را در این راه دنبال و نتیجه را تکمیل کند و بعلاوه باطلاع دانشمندان میرسانم که فرهنگستان و بنگاه مردم‌شناسی آرزومندند که همه ارباب ذوق در این رشته دل کوشش نمایند و همّت مصروف دارند شاید در اینکار زبانی داستانها و افسانه‌ها و ترانه‌ها و آهنگ‌ها و امثال و عبارات که در سرزمینهای عوام و اقوام مختلف ایرانی است جمع‌آوری شود و از این راه بعلم مردم‌شناسی و همچنین ادبیات و صنایع و تاریخ ایران خدمتی بسزا صورت پذیر گردد.

محمّدعلی فروغی - تیرماه ۱۳۱۷

مقداری از این راه دراز پیموده شده و بمقصد نزدیک آمدیم

مصداق این حال زحماتی است که آقای کوهی کرمانی

تحمل نموده و مقداری از افسانه‌هائی که بر سر زبانهای عوام است

جمع آوری کرده و از این پیش منتشر ساخته‌اند و نیز اشعار و ترانه‌های

بسیاری که میان طوایف مختلف ایرانیان شایع و رایج است

بدست آورده و با مساعدت وزارت معارف دولت شاهنشاهی

در مجلدی که اینک بنظر خوانندگان میرسد بچاپ رسانیده‌اند

هیئت رئیسه اعضای فرهنگستان ایران چون از رنج

فراوانی که آقای «کوهی کرمانی» در این راه تحمل نموده‌اند آگاه

گردیدند قدردانی از زحمات ایشان را واجب دانسته‌اند پس

بیش مقداری از آن مجموعه که در نظرم از هر حیث شیرین‌تر و پربهاتر بود
افزودم و با کمال صراحت اعتراف می‌کنم که در آن زمان تصور
می‌کردم که این اقدام راهی مؤثر و توجه و قبول ادبا و دانشمندان
خواهد گردید و در واقع خدمتی مهم را بحکم حادثهٔ طبیعی بی آنکه از درجه
و میزان اهمیت آن آگاه باشم انجام میدادم

در تهران که مرکز علم و ادب است بحث مورد توجه استاد
بزرگوارم آقای ملک الشعراء بهار و پس از آن سایر دانشمندان
و فضلا گردید و تشویق عدهٔ از علاقمندان بادبیات این کشور مقداری
از آن آثار را بعنوان نمونه «سال ۱۳۱۰» در رساله چاپ و منتشر
کردم و اتفاقاً آن رساله باندک زمان اشتهار تمام یافت و نه تنها

مقدمهٔ ناشر در چاپ اول کتاب

نگارنده نظر بتمایل فطری و جاذبهٔ طبیعی که منشأ بر خودم هم مجهول است
از وقتی که بخواندن و نوشتن فارسی آشنا شدم عشق مفرطی بفراگرفتن
حکایات و دوبیتی ها و دیگر اشعار روستائی داشته این عشق رفته رفته
سبب شد که بگردآوردن اینگونه آثار که افکار و تمایلات ساده
و طبیعی روستائیان را حکایت میکند اقدام کنم و نخست در قسمتی از
روستاهای کرمان که مولد و مسکن خود نگارنده بود و پس از آن قسمتهای
دیگر که بدیدن آن موفق شدم باین امر اقدام کردم و مقداری از این
آثار که با خود بسیاری میتوان گفت اندکی از هزار و مشتی از خروار
است جمع آوری نمودم و در مسافرت شیراز و اصفهان تا تهران

روستائی موفق گردید و مجموعه افسانه ها در سال ۱۳۱۴ که یک
قسمت از سفر اول را شامل بود چاپ و نشر شده است
یاد دارم که در آغاز کار که بجمع این آثار مشغول بودم پیوسته
آرزو میکردم که آیا روزی خواهد آمد که بچاپ و نشر این آثار
توفیق یابم در این آرزو در آن زمان بسیار دور می نمود و گویا اراده
الهی بر آن بود که این خدمت نیز در این عصر همایون که کشور ایران
در زیر توجهات و حمایت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی
رضا شاه پهلوی خلد الله ملکه و سلطنته که مراحل ترقی و تعالی
می پیماید و هر گونه خیر و سعادت که مملکت و ملت را حاصل شده
از آن شاهنشاه عظیم الشأن است بهترین صورتی انجام پذیرد

ترانه های روستائی ایران (ملی)

در ایران بلکه در اروپا و بعضی کشورهای مشرق پرخریداران بسیار پیدا کرد

در سال ۱۳۱۳ خدمت این بنده توجه وزیر فرهنگ وقت

بجناب آقای علی اصغر حکمت » جلب نموده نگارنده را مأمور و

مورد لطف و عنایت قرار دادند با فراهم آوردن وسائل کار

در مسافرت بدیگر نقاط ایران و گردش در دهستانها و روستاهای

آن نقاط و گرد آوردن ترانه ها و افسانه های محلی که از اهالی آن

نقاط شنیده میشود تشویق نمودند و نخستین مسافرت نگارنده در آن

سال بحدود کاشان و نطنز و طرق و ابیانه و اطراف اصفهان

و در سال ۱۳۱۶ بحدود خوانسار و گلپایگان و کمره [illegible] بود

در این دو سفر بفراهم آوردن مقدار کثیری ترانه و افسانه های

« راجع بارزش، و اهمیتی که این ترانه ها در ادبیات وملیت

ومردم شناسی دارند بمقاله که آقای ملک الشعراء بهار

برای چاپ اول این کتاب نوشته اند رجوع کشید وما

در اینجا قسمت آخر مقاله معظم له را می آوریم . »

در خاتمه باید از زحماتی که آقای کوهی کرمانی تشویق وزارت

فرهنگ در گرد آوردن این اشعار کشیده است تجلیل کرد شاید

گفته شود که هرکس میتوانست این قبیل اشعار را تهیه کند راست

چون این دو بیتی ها در غالب ابنیه های ایران مشهور است

و با صرف وقت دیگر وهمت دقیقی برای همه کس گرد آوری آنها

میسر بوده وهست ، و قبل از این هم بعضی از فضلای روسی وانگلیسی

و در خاتمه توفیق خود را باین خدمت مرهون و مدیون مساعدتهای
وزارت فرهنگ میدانم و از اینکه این خدمت ناچیز مورد قبول
فرهنگستان ایران واقع شده است کمال افتخار را داشته
و همچنین وظیفه خود میداند از جناب آقای محمّد علی فروغی
که با اظهار مرحمت بنده را مورد عنایت مخصوص قرار داده تشکرات
خود را تقدیم دارد و در خاتمه از آقای علینقی وزیری استاد
دانشگاه تهران که در تعیین و تهیه آهنگهای ترانه ها دل مساعدت
فرمودند و همچنین از استاد بزرگوار آقای ملک الشعراء بهار
که از آغاز تا انجام این کار راهنمائی ایشان یار و مددکار نگارنده
بوده است سپاسگذاری مینماید تیرماه ۱۳۱۷ کوهی کرمانی

آن نیز از طرف استاد محترم آقای علینقی وزیری مشخص گردید و از
قالب مثالی نامرئی بکالبد روشن و پیکر هویدای «نوت» ریخته
شده در دسترس اصحاب ذوق و یاران هنر گذارده آمده
است . و دیری نمیگذرد که این ترانه ها با این کالبد خوش آهنگ
در دربار صاحبدلان و شمع انجمن سوختگان ارزانی خواهد گردید
و این عروس زیبای کوهستانی بدامادی نوجوانان شهری
مباهات خواهد کرد — تیر ماه ۱۳۱۷ م بهار

این زحمت را متحمل شده‌اند و کسی در این باب اشاره داده‌اند

اما در خود ایران نظر باینکه کسی باین شعرها اهمیت نمیداد در فکر

گردآوری آنهم نبود اما آقای «کوهی کرمانی» بیاد دارند

که روزی از طرف این فقیر حقیر بایشان شد و بایشان تأکید کرد

که وزارت فرهنگ پس از نشر اولین رساله «ترانه‌های ملّی»

قبول فرمود این زحمت را سابق گردند و حق این سبقت را از خود کرد

ولی نشر این اشعار نقص بزرگی داشت و آن این بود که این

شعرها را در جای خود با آهنگهای دلنواز میخوانند وان را با نغم

های یا زیر و بم و ستائی گفتار صحبت میکنند و رساله سابق ما

از این حیث ناقص بود اما اکنون تمام شد که آهنگهای دلنواز

در قلعه که بار انداخته ریسا (۱) گلیم هشت و چار انداخته ریسا (۲)

نقره بون (و) انگشت بلورش چه تاری ورنگکار انداخته ریسا

کسی که با کسی دل واده دل بست با سوزنی میتونه کنه دست

اگر آمدشدن را ره ببندند همون راه محبت کی توان بست

بهار اومد و گلها چیدنی شد لبون (۳) دخترون بوسیدنی شد

لبون دخترون مثل [illegible] سوغات بزرگون (۴) بردنی شد

خودم سبز و دلم سبز و دلم سبز فتادم هر سه تامون سر در سر

فلک پیراهنی ور من بریده گریبونش (۵) سفید و دو دستش سبز

---

۱ ریسا نام معشوق است ۲ گلیمی که هشت ذرع طول و چهار ذرع عرض و نقشه آن یاری دیگر

دست نگار گذارده و رسانده ۳ لبان دختران ۴ بزرگان ۵ گریبانش سفید است

عزیزم میشد و بد من میدیدم — عزیزم پی شست من میرسیدم

دو تا خال سیاه کنج لبش بید — اگر او میفروخت من میخریدم

شو مهتو سیایم پشت تو بیت ۱ — نگیرم پایه تخت رووست (۲)

اگر صد شیر باشه پاسوت ۳ — مو دون رکنم خال ازلبوت (۴)

مرو تم بارم سید ۵ بهوت — اگر صد شیر باشد پاسوت

اگر صد شیر و صد شمشیر باره — مو دون رکسم خال ازلبوت

مهار او مدکه من ستیده نگردم — چو طوطی ور لب (۶) دریا نگردم

پلنگت در کوه و آهو در بیابون — همه جفتند و من تنها نگردم

---

۱ آمد ۲ رواست ۳ پاسبانت ۴ لباست ۲ در کرمان دوت

۴ در بهاری سعادتی که ملاحظه میکرده میخواسته ۵ مثل چادر سیاه ۶ سر لب

سیاچشمی که گندم پاک میکرد   هراسید که گرسون اچاک میکرد

حق ار بیت چیماسن برمد بد   سوز (۳) و ـ ال لسمر پاک میکرد

ار بوتن (۴) سیا در گوشه بوتن   سا ما نسم مهدیم عهد و پیمون ۵

کلام الله یار تا هم قسم بیتیم (۶)   مسار احا ما لیم گردیم پشیمون (۷)

لب آب رودون (۸) و سا توسیه   بسم برچیتم یار اختادا (۹) حدید

و حا ارمن بدستر میر دیمی (۱)   حلی که ار دلی رحمیده ، ریکید

لب بون اومدی ارج مارو کردی   قدرت را ما تسدم اداره ای دی

توکه پوستیه ه رحمت میره ستی   نکنش سه زمرکه رحم تاره رای

۱ گرسان ۲ ـ قطره قطره ۳ ـ تا ۴ ـ تام ۵ پیاپی ۶ سوگم ۷ ـ

پیمان ۸ روان ۹ افتاد ۱ میرساید

ترانه های روستائی ایران (لّی)

خودم سرم که یارم سر بوشه | خودم گل هسم و دل(۱) گلفروشه
دو چشمش سنگ داروش ترازو | سرخ رخسارون گل میفروشه

دلم میخواد(۲) ارون بیر چشمه آلی | دلم میخواد ارون آهو کسالی
دلم میخواد ارون سیاهی مهتا | که ما دلسه کنم یک لحظه حوالی

بلند بالا سلامت آمدم من | برای خال لبهات آمدم من
شنیدم خال لبهات میفروشی | خریدارم بسودات آمدم من

هر و که عاشقه مثل شما، لی | که خو ور(۳) آدم عاشق روا لی
مرید ی(۴) ترکه و حسن موی | گما چش(۵) کرده و تقصیر(۶) مالی

۱ یار وصیون ۲ ـ میخواهد ۳ ـ چون بر ۴ چون بارک درا
ترکه کوسه ۵ گما چشم ۶ ـ تقصیر

عجب رسمی است رسم آدمیزاد   که دور افتاده را کی میکند یاد

که دور افتاده حکم مرده داره   که خاک مرده را کی می بره یاد

بیا با دسته دستمال دستم   بپیش دلبر شیدای مستم

بگو دلبر سلامت میرسونه (۱)   که من از کودکی دل بر تو (۲) بستم

دلم (۳) تا تو نشانی من بحدم   دگر عهد و وفا با کس نبندم

دگر عهد و وفا با یار جوانی (۴)   نخیش (۵) سوزمه کنم پسر مندم

شو مهتو (۶) برای یار جوونه   نشستم در کنار یار جوونه

نشستم در کنار یار جوونی   مده دستون (۷) لی آرار جوونه

---

۱ میرساند ۲ بر تو ۳ یارم ۴ جانی ۵ در مراسم عزا زنان دستمالی را که معمولاً سر میبندند باز میکنند و چشم هم سرمه میکشند مقصود اینست که یارم از من دور است و من عزادار هستم ۶ است مهتاب برای یارکش نگر و مسافرت شده خوب است ۷ تنها

سرآب رو وست دیدم ای گل[1] ماسات تومت[2] دیدم ای گل

سحر دو دم محال گفتم میت عحت شیرین روت دیدم ای گل

خوشا دوش دخوشا دوش خوشادوش خود دلسر تستم گوش درگوش[3]

خود دلسر حاج اشکسته بیدم مرایاد و ترا ما د افسر امُوش

حت[4] وحت بلد وحت مهر کوش حتا ارکوکی آردم[5] حون

دل و دیم راترده کودکی حت حتا حون دل وشیرس روس[6]

سرت مارم کر سر سره میکی دل مثال تره غرغر میسکی دل

مثال تره تاره رگالی[9] همیشه یاد ما درمیسکی دل

---

۱ ای یار ۲ ماست ۳ راتوهم رالو ۴ این کوچکی است و برد کی سدرعباس

۵ مهربا سد ۶ آرام جاسد ۷- رما سد ۸ سرسر کردن مراد

لی مای کردن است ۹- تره که تاره ارتیر میگیرد

جدا و جدا هستوم (۱) گشتم یار　　　گشتم یار و برنجوم (۲) دل یار

دل کافر بحال ما نسوزه　　　نمی سوزه به سر کیت (۳) دل یار

مسلمونون (۳) دلم یاد وطن کرد　　　میدونم (۴) وطن کی یاد ما کرد

میدونم ۵ بیدر بیدر (۶) یار یار　　　خوشش ماسته هر دو گله یادش کرد

مسلمونون من از ولادت (۷) میآیم　　　گهی با راه گهی تا ورد (۸) میآیم

اگر مردم میدونین (۹) بدونین　　　چو بلبل من بیل اگل میآیم

سیاهی که آسد کاروانسرایه　　　سفیدی چادر لی لی اسا یه

لطیفه ( ) وسیفه ( ) بر بچول　　　رسن لی لی اسا داد حدایه

---

۱ هستوم ۲ برنجانم ۳ مسلمانان ۴ میآیم ۵ بوده ۶ قصه است (۷) دستگی

حرمت شیرینی شهر کرمان ۷ مسلمان برگرد ۸ پیدا شده نشده تماشای گلابی

ترانه‌های روستائی ایران (گیلی)

رشت خونه(۱) دلبر رسیدم — من از درد دلم آهی کشیدم

همون(۲) خاکی که از گوشش(۳) تکیده — بجای سورمه در چشمم کشیدم

سحرگاهی گذر کردم بباغی — بدیدم بلبلی در چنگ زاغی

محمد صورت ما دیده دیده — میون(۴) باغ عیسو ره چراغی

شب مهتاب ازپاره پاره — شراب خلّر و می در پیاله

رفیقون قدر یکدیگر بدونین — خدا کی میده عمر دوباره

بسان برگ بید از مرده بیدم — زبسکه غصّه ول خورده بیدم

بریره ستسم زلفت بردیم — اگر دیشو نه بیدی(۵) مرده بیدم

۱ خانه ۲ همان ۳ از گوشش ریخته ۴- میان

۵- نبودی

دو چشمونم (۱) بدر داوُد بیگمار پشنگ گره کردم از غم یار

بیار دسمال که تا چشمم ببندم گلاب دسته و ابروی سیال

دو چشمون دلم (۲) اشو صرانه گل بیلوفه دختی تا آنه

بیارین (۳) لی شکر یا مصر یا روم خوراک دلسه‌م اشو گدانه

درحویه دلم رو و ر (میره ۴) دو چشمون دل من سورمه ریزه

همه میگن (۵) برو ترک دلت کن چطور ترکش کنم که دل عزیزه

بیا دلبر برایم دلبری کن چکستی و ردا (۶) برایم زرگری کن

چکستی و ردا برد از شهر شیراز حورت انگشتری با رنگین کن

---

۱ دو چشمان ۲ مادرم ۳ بیاورید ۴ میبرد درس کیسه قرار است درحوالی فرج عسگر ده لوک نامت و پرخشان گرمان ۵ همه میگویند ۶ برادر

مرو دو سال آهوی رمیده · مرو دو سال گرگ دوم(۱) دیده

مرو یک طفل شوخی بدست آر · که هر گر دوم صیادی ندیده

ازون(۲) بالا میایه جامه زردم · میسه اری(۳) بخوامم بدی اردم

تو که باغ گلی از خود نداری · تماشائی نداره باغ مردم

زن بیوه اگر قومه اگر خویش · مثال مار و عقرب میزنه نیش

اگر خرجش کنی مرغ و مسما · همش یاد میکنه از شوهر پیش

دو دل(۴) ارم یکی ماه و یکی روز · یکی لیلی یکی مجنون دل سوز

یکی رستا گل جا گرفته · یکی میخویه(۵) میسه ای سوزد

۱- گنگ دام دیده ۲- ازآن ۳- میسگداری بخوام

۴- دو یار ۵- میخواهد

حسنا مهر و مرجون گرفته — دو زلفش حلقه و میدون گرفته

دو زلفش حلقه دیدن چپ و راست — حسینا رخ هندوستون گرفته

پسینی پای نخل باحد ایم — قسم خوردم دگر سه د بیایم

نسیم سایه خوگونی (۱) طوطی — اگر قدرش ندونم پادشاهم

دل (۲) من و دل من و دل من — مگر مون میسر آت و گل من

مگر مون میسر قلبوش بسازه — که تا دلسه کته دو دار دل من

شو هستا و (۳) ابر پاره پاره — شارآمی ترن رو دو ستاره

مدارا ره برو دلدار مهدی (۵) — که تا بد بخت و رگرد (۶) دو باره

---

۱ پرگان زلف ۲ - نارس ۳ شب مهتاب ۴ - سیا ماهم محو و ماست ۵ - نام عاشق سامه تخلص باسد ۶ - برگردد

بیا ستین حلالت کم میسه — نصیب ما و تو باهم نبسته

نصیب ما و تو کار خدایه — چه سازم که جدائی پیشه

دلاردم نشسته در لب (۱) جو — گلی از او (۲) گرفته میکه بو

گلی که او بیاره بو نداره — خودم و اگل شوم یارم که بو

گلی از دست من بستون و بو کن — میون هر دو زلفونت فرو کن

سر جائی که رفتی من رسیدم (۳) — همونجا ماخود گل گلیگو کن

مسیا بوسته اوند بوسته اوند — طلسه بالای محمل بوسته اوند

حیث کردی که در جوانیش نیه — به سیداری به تومی بوسته اوند (۴)

---

۱ دلارام نشسته بر لب ۲ از آب ۳ ـ ۱ ـ ۴

مسلمونون زمونه معلمم کرد طلا بیدم مس ماسدم کرد

قبای نو ندارم تا بپوشم قبای کهنه خوار مجلسم کرد

ستاره آسمون میشمارم امشو مالیسم میا بیارم امشو

مالیسم میا کشته میشی تو رم دشمون میدارن امشو

مسلمونون من از اهل هرزم(۱) گت ستیر(۲) میدون میپرسم

تو آدینه و عید محمد سحر روزی بکشتن میبرندم

چطو(۳) کاری که من امسال کردم دل خسته و(۴) را بیدار کردم

برای خاطر یک سبزه رویی مسلمانیم بودم انکار(۵) کردم

---

۱ - هرند قصبه بزرگی است در مشرق شهر اصفهان ۲ - ...

۳ چطور ۴ - خوابیده را ۵ - رها کردم

خودت گل قامت گل کفش پاگل — قد و بالات سازم بس ساگل

اگر یک شو ساعت جا بگیرم — نگردم شاخه شاخه مثل بلبل

نگارم را دم دروازه دیدم — قدش را با قدم اندازه دیدم

دو تا مار شفا(۱) در سینه اش بید — اگر او میمرد حتمن میمردم

قد و بالات سرو نازمو یه(۲) — دو چشمونت بچشم بازمو یه

لب و دندان شیرین تو داری — بشیرت خو نیستیزار مو یه

الا دختر تو بابات گدایه — دو چشم نرگست کار خدایه

جواب

چکار داری که بابام گدایه — دو چشم نرگسم داد خدایه

---

(۱) مار شفا را که پستانهای دلبر شبیه کرده (۱) مار شیرین مراد است (۲) ا د

دلم (۱) کل از تو وگپ بارم　　　لب لیل از تو وبوسیدن ازم

دو بیتو ماست، وه دست صد شوق　　　تحمل از تو وبالیدن ازم

عزالا تیغ از تو گردن ازم　　　صد نگت مار از تو خوردن ازم

سالی عزیمون لوچه از تو　　　بزیر خاکت ما واکردن ازم

عزالحالی (۲) که در ایل بلوچه　　　دو زلفوسش مثال تاج قوچه

سئولی گر بدم می ستاسی اورا　　　همان (۳) سیله سوار سرو ار کوچه

خشمم ها مار کرد و دلبرم رفت　　　خولی و خیالی از سرم رفت

سوولی و خیالی و غروری　　　همش همراه ایل دلبرم رفت

---

۱ - دارم - محکوم - مشغولم　۲ عزالحان نام معشوق است

۳ همان سیله سوار مقصود اسب سیاه سوار است

از این ره میروی یاور نداری   مگر عشق مرا در سینه داری

گرفته آتش عشقت بتنگم   که من می سوزم و یاور نداری

شب نالم شب شگیر نالم   گهی از بخت لیلی تیره نالم

بنالم چون پلنگ تیر خورده   گهی چون شیر در زنجیر نالم

سر سنبل دمید و لاله سر زد   لجام نقره بر اسب کهر زد

لجام نقره زین مرصع   امیر المؤمنین دست و کمر زد

خداوندا شه درد او ندیکبار   جو لنگ و زن زشت و طلبکار

خداوندا رشتم تو وردار   خودم دوهم جو لنگ و طلبکار

هر و نکه عاشقه از دور پیداست   لبش خندان چشمش شوخ و شیدا است

لب عاشق مثال تخته مار   هر جا میزنه زخمش پیداست

ترانه های روستائی ایران (ملی)

شیر از هم دو تا شد وای بر من   رفیق از من جدا شد وای بر من

رفیق از من جدا شد بعد حسرت   به حسرت آشنا شد وای بر من

ستاره سر زد و ماهم درسال   رئیس قافله کی میکنه بار

رئیس قافله لشکر بگیره   که یارم کودک و ماه درسال

شکسته زرگرمون بار کردم   غلط کردم که پشت ور بار کردم

رسیدم بر لب آب صفاهان   نشستم گریه بسیار کردم

دو چشمون دلم حتی ستاره   دکون شهر را کرده اجاره

اگر یک شو بخواب من بیایه   خدا عشقه ی من میده دوباره

ندونم سیب تریا جست این   شکر یا دوم شیرین لبانت این

دو صورتت صف بسته گیسو   مژدلت قمر در عقرب است این

ترانه‌های روستائی ایران (ملی)

سحر اومد ل چیسی (۱) بهاره　　کجاوه بسته و زیب سواره

کجاوه بسته و محمل کشیده　　سراوسارش (۲) بدست و لعقا

دلم از سر گذارادهٔ خوش اومد　　چو ماه پرده دارا و مد خوش اومد

کشید چادری بالای ترسه　　بسیل (۳) گل هر ار اومد خوش اومد

دو پنج روزه که بوی گل بیومد　　صدای چه‌چه بلبل بیومد

بریں از باغون گل سرپیں　　چرا بلبل بسل گل بیومد

دو پنج روزه که دوراز یارییم　　گهی در آسیون گه در میسیم

گهی ماهی شوم در قعر دریا　　گهی چون حلقه بر در گیسم

۱- آمد (لچیسی) ل سار ررگی است در نزدیکی کوه هزاران کرمان ۲- سراپایش ۳- تماشای

گل مارُو گل مارُو گل مار بده بوسی که میخواهم کنم بار

بده بوسی که بار بسته دارم دو پایم در رکاب و دستم افسار (۱)

فلکت دست مکن دامن (۲) خودم خوش بوخط بو حامومم (۳)

فلکت میرون طلب میرُن طلب کن نه کمتر از فلون (۵) و فلدوم

قلمدون قلمدون حیث قافل بوسم ماته بریده دل

بوسم ماته اریده دل برای دلبر شیرین شمائل

گل مارو گل مارو گل مار بده بوسی که ما کاوت کنم یار

نه تو ماشی نه اول گادمادون یار حواس بدر تیتم نکرده اینچنین کار

---

۱ ـ افسار (عنان) ۲ دامن خودم ۳ بوحامام

۴ ـ سمراو ۵ ـ فلان وبهمانم

سحر پرسیدم از گیسوی دلبر — که تو خوشبوتری یا مشک و عنبر

بگفتا دلبر امیم سحم از تو — مرا با مشک می سازی برابر

پریشان کرده زلف سیه را — چو ابر سیه سست بگرفته مه را

ستمهای عمره یار پریشان — ملکت در آسمون گم کرده ره را

شترار بارمی نالدمی از دل — سالیم هر دو مان منزل بمنزل

شتر ناله که من بارم گرونه — مسیم نالم که دوز افتادم از دل

چو بد کردم که در چشمت شدم خوار — به دیدار تو من مطرودم ای یار

غلامی که حیاست کار باشه — می ما (۱) قتل او ساری بیکار

تو در بالای بون من در زیرم — تو نارنج طلا من در کمینم

اتو نارنج طلای دست اقتار — بدستم کی رسی ای نازنینم

اول یاد و دوم یاد سوم یاد　　که چارم میرسدم در قاسم آباد

نگیرم تو به ارجوت تمتاد　　رسم دریسم که تا دلبرکم یاد

صدا و ندا به جرا و سارداری　　هر یا کس که ببینم یارداری

جیارای تر و بهاری　　جیار جوت و رکفتار داری (۱)

حالت کش که این زیست سینه　　فلک سری چو تو مادون ندیده

نمی صد سال از عمرت گذشته　　قدت مثل کمون گشته خمیده

اگر پیرم نه حاجل ماردارم　　ندو رسیچه کی پروا ردارم

اگر صد سال از عمرم گذشته　　هنوز هم ور جو بون باردارم

---

۱ - از کرمان عمو ماحسه نو ر راحار گویند و جرورة

دسید هم نصب کفتار راست مثل سایر است

ترانه‌های روستائی ایران

دلم میخواد که دل سوزم تو باشی   چراغ و شمع و پی سوزم تو باشی

دلم میخواد که در شبهای مهتاب   همون ماه دل‌افروزم تو باشی

سرم سنگه که بالینم رسیده   خدا کرده که تقدیرم چنینه

خدا تقدیر من ایطور کرده   که دل خون از فراق یار دیده

گهی در شهر و در شهر الی   گهی در شهر رای رودالی

ز شهر یار کردی میکت دل   خودت شیرین‌تر از قند سالی

شهر را دیدم یاری بهار   سمندی بسته‌ام پای چنار

یه کالی میخوره سر سه کالی   همش تهمه کیه طوطی کجالی

سحرگاهی رسیدم در دو راهی   بدیدم یار بیسم مثل ماهی

بدیدم یار من با رپستون   زده زانو رو زانوی سیاهی

ترانه‌های روستائی ایران

سیاچشمی که بارکی من داد دل گفتم چه دانگی من داد

گرفت دستم ز سیم تومی الون ارا ون سان گج لعش نوشی امن داد

سیاچشمی که میدونسته زحال(٢) هزارون چشم هستا او را دنبال

نقرنون بسر زلف سیامش سر گفت(٣) چیش داره یکی حال

چه خوش باشد که بعد از انتظاری بامیدی رسد امیدواری

اراون بهتر و راون خوشتر نباشد دمی که میرسد یاری بیاری

بیا تا دست ما سوزدل گیر حرارمن سرو رما دربیر

مگر فسر به سلامت میرسونه حالا مکن که دستها ار دبیر

١- ظاهرا ارآن کج اش تحی من داد یعنی بیج نوشه ٢- ابلق ٣- نقسم

اول گونه وعارض

ترانه های روستائی ایران

فلک دیدی که از یارم انداخت   چه بد کردم که دور از یارم انداخت
چه بد کردم میون دوست و دشمن   کدوم ناکس گره در کارم انداخت

بگفتم ساربونا بار نگهدار   که پشت قلعهٔ دلدار نگهدار
نگهدار بارهای اشتران را   سر یک شب برای یار نگهدار

الا اسب سیاه یالت بنازم   دل پر درد دلبر را چه سازم
اگر یک شب تو مهمونم بمونی   رکاب و زین تو من نقره سازم

سیا چشم و زنخدونی(۱) الف قد   دلوش میخوام ندونم قیمتش چند
بهای بوسه‌ات را گفتم ای دل   بخارا و صفاهان و سمرقند

۱- خال در زنخدان لوک معروفی است در
جنوب غربی کرمان

خدا و خدا چه زیبور (؟) آفریدی — بهشت و جنت و حور آفریدی

بهشت و جنت و حور الهی — ز چوب خشک انگور آفریدی

فدای پیرهن آبیت بگردم — فدای رنگ مهتابیت بگردم

شنیدم لی منت خواست مرده — فدای چشم لی خواست بگردم

جامون وگلی سالار وارگاس (۱) — دلم اول دختر و چش زاغه میخواس

ستولی میدهم خواهی نخواهی — همون چش زاغ کیشوا (۲) ور سر اندار

۱- جامان وگلی سالار وارگاس - جامان ملوکی است در مغرب شهر کرمان که مرکز آن خود قصبه جامان است گلی سالار وارگاس هم دو قریه اند در حوالی جامان ۲- کیشوا (کیش) چادری است بشکل مربع مستطیل که مخصوص ملوک جامان و کردهاست که زنها سر میکنند بغیر از آنجا جای دیگر معمول نیست

تقربون سرت هرچند که پیری مبادا ورسرم یاری نگیری

اگر حواهی سرم یاری نگیرم سر تو تو کی شوگیر(۱) بمیری

حسینا گفت بیار برّه الاجم که بوی عاشقی حورز و زردا ئم

نه مالی حواهم و نه ملک و دولت همون شمشیر کج دست چیائم

سر چشمه رسیدم تشنه بیدم دو تا مرغ سفید چشمه دیدم

بچش سا(۲) دیدم دل آهی کشیدم اگر تقصیر حودُم بید بمیرم بمیرم

بسر دستمال مشکی چار قد تور سفید حت لیمو چو گوماس بور(۳)

بیتیما لی دگر سودی مداره مکن گریه که تا چشمت بشه کور

۱ - سرشت تب کی شگیر یعنی سحر مست ی ۲ -

چشم ۳ یعنی چو گا بهار بصایت

دلی دارم درین خونه کساره — عجب موهای بورستش جا تداره

همه شو تا سحر پهلوش بخوابم — چطور خوابی که بیداری ندارِه

دلم میخواد که من گندم بکارم — خور دلسم شواد (۱) آتش بدارم

اگر دلبر به او داری بیایه — چو باروُن بهاروُن اشک بارم

قسم خوردم که فردا زوره گیرم — سر دست دلم فیروره گیرم

قسم خوردم سر شاه ولایت — اگر یارم بیایه بوره (۲) گیرم

گل حیری حیا بوت بکارم — خودم عاشق شوم آتش بدارم

خودم عاشق شوم تا موسم گل — که تا سرگل شوی دربو بهارم

---

۱ - (سوا) - باتفاق دلبرت با آب یاری مکنیم ۲ - بوره مخفف بامراست

ترانه های روستائی ایران

نگار نوچی(۱) ام ورچه سواره — جلودارش خشت و دالهٔ ماره

نگارا یک نگاه و عاشقت کن — نگارو ناردیا یت قراره

ده ده بومیسردم پیش نگارم — صدا دو به رخصت لی قرارم

اگر یک بوسه دیرما گیه یار — نثارش مکنم هرچی که دارم

تقربون دل و دولول ظریفم — لبونت غنچه گل تا می بوسم

لبت غنچه گل چشمت پیاله — پیاله می گل دستت بنوشم

قد شیدای شلوت مرا کشت — سینه جفت لیمویت مرا کشت

سینه جفت لیمویت رحیدون — چو عمر رفته خوش بختیت مرا کشت

---

۱ سنج ها ، محلی است در کوه بادامان

الهی یا الهی یا الهی مصر را هست بیا مار سیاهی

اول زمین زنه دل در تو بستم دوم در تو زنه کهلی وفائی

خوشا روزی که با هم می‌نشستیم قلم در دست و کاغذ می‌نوشتیم

قلم بشکست و کاغذ در هوا شد مگر خط جدائی می‌نوشتیم

ستاره آسمان نقش زمینه خودم انگشتر و یارم نگینه

خداوندا نگینم را نگهدار که یار اول و آخر همینه

خبر آمد که دشتستون بهاره زمین از خون احمد لاله زاره

خبر بر مادر پیرش رسونید که احمد یک تن و دشمن هزاره (۱)

---

۱ از جمله مرائی احمدخان دشتستانی است که در حمله انگلیس‌ها در زمان ناصرالدین شاه در بوشهر جنگ کرد و کشته شد و مرائی او در جنوب و مشرق ایران مشهور

حسیا گرد بورین سواره   بزیر سایه ی بید و رودگا

خداوندا حسیا را نگهدار   میون فارس و کرمون سالادار(۱)

اگر یار منی ترک سفر کن   سفر داری مکن کار دگر کن

اگر میخی (۲) سفر داری کنی تو   برو یکیت فکر و تدارد دگر کن

خودن خوب لبش پرخنده باشه   شکر کنج لبش واکنده باشه

خودلی که (۳) مداره مال دنیا   همیشه چهره تا زنده باشه

محبت آتشی بر جونم افروخت   که تا روز قیامت بایدم سوخت

ز آتش گر برآدن آری بسیره   محبت را زماهی باید آموخت

---

۱ ـ میان فارس و کرمان دهه دار یعنی سرحد

دار مرزبان است ۲ ـ بیخ حا ، میخواهی ۳ ـ خوالی که

سپرکت بون بسازم من ستو و روز　　صالم ز پیچ از دیر و درو امروز

صالم روز رو شوار عشقت ای دل　　بگیره تا رسو رسیده ام روز (۱)

دلا روی ندیدم مست و مدهوش　　مشگر کیج لوس ما میحو ره جوش

اگر شنید گفت همه ستون فروشم　　نمیتد قیمت یک طاق ابروش

سر کوی طلب دیدن بره دسال　　خبر آمد که یارم گشته بیمار

دو دستال بر کشم سیب و گل انار　　که فردا میرم دم من دیدن یار

دو زلفوت دو مار خفته بر گنج　　بر بیریت یکت حقت مارنج

چو ماه چهارده تا زرح موومی　　شکند رات تند چون شاه شطرنج (۲)

---

۱ - روزگرفتن مقصود خورسید است که در کرمان عموماً خورشید را روز گویند ۲ - این دو بیت از اشکدر نامه دی بختیاری است

ترانه های روستائی ایران

حمومی ای حمومی ای حمومی   چقدر سنگین دل و نامهر

نگشتی آردم دست تو رخون (۱) دلبر   تو نازک جولی دلبر

حمومی دلبر من یار بیمه   همای شاهی و ماه رمه

ندارم غیر از این من یار جونی   که یار جو بیم تا آنکه هیمه

من یارم پرسود (۲) از گلو شد   سوار اسب شبرنگ کلکون (۳)

چنین شیر داد و ساز شبرنگ   که در توی جوونون (۴) ولوا

عزیزم یار جونی یار جونی   ندیدم چون تو در شیرین بود

رومیانی بغیر از عشق ای دل   قناعت کرده ام با برگ (۵) نوا

---

۱ - خال معنی تش در میان عوام ایران مصطلح است ۲ - پرست ۳ - اسبی که دم او را بریده باشند ۴ - میان جوانان ۵ - برگ مخفف پارک است که در پهلوی معنی تکه و پاره است و در دیگر جاها معنی نصف استعمال میشود بعقیده نگارنده از راه استعمال عام از راه خاص و جمع بودن پیدا کرد

ترانه های روستائی ایران

سر کوی بلند آواز کردم | لی هفت سد را خبردار کردم
لی هفت سد رفیق همره بیم | همه از تو جدا سامار کردم

سر کوی بلند چنگ میکنم چنگ | قبای یه لی رنگ میکنم رنگ
قبای میخکی آلی نمیشه | دل من کپیه و راضی نمیشه

سر کوی بلند برف میبار | زمستون جون سارُم زخم یار
همه دوری اون دل کرد پیرم | چو پیه تیر ازا دستش ایمم دادار کار

دلم از درد او گلایه داره | دو چشم مست جا جا داره
اگر روزی دو صد بارش ببینم | همو رم این دلم تولیه دا داره

---

۱ - ملوایه بر وزن چلپاسه اضطراب و بی آرامی
واهمه و میل داشتن (برهان قاطع)

سر کوی بلند پر حلاشه (۱) دلم در دو میکه و جستر دواشه

دلم در دستش میایه پایه پایه (۲) خدا ایا بحت بد دیگر ساشه

سر کوی بلند آلو بشوم درختی هم قد بالو بشوم

اگر دو هم که بالو یار بایه اریس را بوستس باون راوسوتم

سر کوی بلند حتی حتی کم مس رسیه بادوی لی کم مس

رسیه باد توی لی پیچیدون درخت لی و عار الی کم مس

سر کوی بلند حقی ستاره حو دلی کشته شدمیت دو سالد

یراقش واکشید رحمش سیلد جگر پر خون شدو دل پاره پاره

۱- حلاشه حراشه حرد اجوب ۲- پی اربی





بیا جانا که تا جانانه باشیم یکی شمع و یکی پروانه باشیم

یکی موسی شویم اندر مناجات یکی جاروکش میخانه باشیم

گل سرخم چرا رنگت شده زرد مگر با دخترون اُدُر تَرارد (۱)

برو با دخترون هر گریانی که رنگت گل عذارم کرده زرد

دو تا سرو بلند بودیم بَرهم جدا گشتیم هر دو میخوریم غم

نه دستم میرسد آن گل بچینم نه آن سرو بلند سر میکشد تم

دو تا سیب و دو تا نار و دو خجه فرستادم برایت یار بوجه

دو تار موی زلفت جدا کن که بندم یادگاری در کوچه

۱- کدا اگر با دختران زر زُو کرد

ترانه های روستائی ایران

الا مرغ سفید خوش‌نه من — حلالت باد آب و دونه من

بهر سر چشمه آئی بنوشی — بکن یاد از دل دیوونه من

الا مرغ سفید تاج ور سر — خبر از من ببر امشو بدلبر

بگو هر کس جدا مون کرد از هم — خدا میده سرایش ور بچینه

شو تا راست دیگرون میدن پیش — دو زلفوت پریشان کن بیا پیش

اگر همسایگان بیدار گردن — بگو خیر خدا دادم درویش

شو تا راست و من دور از نگارم — ز دوری نگارم بی قرارم

اگر روزی دلارومم ببینم — بجون دل که من جون میسپارم

شو مهتاب و مهتاب دلاروم — نمی‌گیره دلم بی یار آروم

نه دلبر از دلم هسته خبردار — نه قاصد تا فرستم پیش پیغوم

ترانه های روستایی ایران (...)

دلارومم دلارومم حسینی (۱) — خواستم با مادرم جی جی بچینی

خواستم کاغذت چیری بدارم — دو تا چارو کیت ریسمان سپینی (۲)

نمال ریسمون سبز چوب چارو — فرستم پیش دلارم بیا و (۱)

چیارو بسکه خوش آب و هوایه — که آتش و دارا سته دارد

درختگون ۴ چیارو چیارو سح — خوام را ببوسم یارو بسح

مگر یارم مسکین چه دیده — رها ... محبت از دید

---

۱ - حسینی که نام آن آهو شده اصلا سدوکی سرمی ملوکات و سپهای کرمان

است جاو جرمای آنجا بجولی صورت المثل است ۲ - سپیدانی است کرا

۳ - جرنا ماسالی مهاجت محکم است ، کرمان شهر سما ماسان سکان عس

۴ - فرته خوش است موای است الای کرما نان کرمان ۲ سکان ماوسگی

مستم، راده نگارُم هرسو آیُم — قدمش از دور می بینم سایم (۱)

قدمش از دور یاتیدن ته چیلاو — چو دو دیتون سایوتیش ازآیم

شیر راست نمیم گل بریرُم — اگر حمیشه ساره کور بحیرم (۲)

اگر حمه ساره ته چو مارون — که تا رویت سیم ور بحیرُم

دلم میخواد که ما تو یار باشم — چو دو ره درمیان یار باشم

چو دو ره درمیان یار شیرینا — چو بلبل محرم گل زار باشم

دلم میخواد ارون قلیون تشنه — لب من در لبش باشه همیشه

لبیکه ما لبت آشته (۳) کردم — آشته با لب دیگر نمیشه

---

۱ سایم از پا شدن آمد است یعنی هر کجا میری وحشتم از دو برمدارم دیا پس سالی از دراکنم ۲ - کی گیرم ۳ - آشنا

دل من در غریبی وا گرفته   یکی همدرد من پیدا نمیشه

کسی همدرد من بودن سازار(۱)   مرا لیلی پیدا نمیشه

نه تو دارم نه جانم منکه دارد   توسالی که من دیدیم ندارد

سرا پالیس بیماری تو دارد   سیاه ابروی تو پیکر دلشان برد

گفتم شمره با بخت خودم   گفتم بوسه گفتا این لبوم

گفتم جان عاشق اکجاه   گفت پیدا است کنارشوم

شنیدم شهر ما بویرد ۲ اکرد   سرودست دلش پیدا رو کرد

سرودست دلم پیدار دآل   مرالی جه دلی بوردار کرد

---

۱ مناسبت این مصراع با مصراعات قبل معلوم نشد ۲ - نامرد

نقربون دو چیتم سور منه یرت　　　　دو دستم روی بیتو نامی بدریرت

اگر یکت بوسه بدر ما نمائی　　　　بسیی داغ کاکامی (۱) بدرت

بدری سخت مرا دلگیره واره　　　　فلک ور گردنم زنجیره ازه

فلک از گردنم زنجیره دراره　　　　که بدرت خاک دامن گیره داره

بدریت دلی کس ولی جانوم　　　　که دوراز دلسه شیرین لوم

بدری او نقدر سختم باسته　　　　ز دوری و غم دل خون حکوم

شداو وه ادلم در (۲) داره استو　　　　بسیدم دلم تو (۳) داره ایسو

تو و دلسه بچون (۴) رسمی اسه　　　　روی عمسا نی بو دارم ایستو

۱ - کاکا یعنی برادر　۲ - دَرد یعنی طشت ۳ -

تت　۴　بحسان رسمی امتد

ترانه‌های روستائی ایران (لری)

شه‌ی دردادر (۱) دو باگردم — سیای (۲) رووهوه اسکارم

بگریم تا بگریه وحش صحرا — که من دور از نگار گلعذارم

دلم چون ماه تابون از در اومد — چه تره رو لشیر ما در اومد

او زلفش همچو ساج نوح جنگی — ندونم از چه رو با خنجر اومد

برادر دی دل از غمم گرفته — دلم را روز سه ماتم گرفته

ز عشقت دلبرم جونم بلب اومد — برادری سرم چون سر اومد

اگر این درد دل ورمن بمونه ∴ از اون ترسم ز چون من بمو

اگر درد دلم با کوه گویم — که کوه از ستون حیرون بمونه

---

۱ ـ برادر من برادر کوچکم است ۲ ـ

سیامی در اصطلاحی همراه است

شو آیم سر ته آیم بیه شو آیم	اگر از در نی از بون درآیم
اگر همسایگان بی از ماس	برای آتش قلیون میآیم
چو خوش بید دست بیا انگشت بیند	خود دستال دلبر بسته بیند
که هر دم دید و را ما دیده بیگل	که کاشکی این حکایت راست بیند
دو تا خنجر دو بین گودال تیر	یکی پیش و یکی دستان میرت
بیت کردم که میتی را ائیم	که دستان یستش مار میرت
گهی ته رود (۱) وگه ور دار (۱) یم	خدا دونیه که دوراز یار بیم
گلوسا صمت آته رو مرادم	که روی یار بیسم راه بیم

۱ ـ رود و دار دو قصبه از حن راه گرگان

و که می باشد

عزیزم خدمتت را کم کردم　　　زدی تیشه ای که تو به جانم کردم

زدی سر می تو از بهر جدائی　　　جدائی را تو کردی من چه کردم

زنانی را که غم دارد دلشان　　　زنانی را که درد سرشان

زنانی استخوانی گردنشان [۲]　　　که ماهیچه وزن کی دو دار دلشان

نشسته دیدم سه دانه میخ　　　گل گیس دلی انار سرخ

گل زرد و بابا زر گل دگل　　　برای یار من دلدار سرخ

الا دختر ترا عاشق هزاره　　　صد ازان عاشقت زیر کجاوه

لبت یاقوت سرخ آمداده　　　سرت نازم که ابروت کشاوه

۱ـ ستاره　۲ـ یعنی لحن و آوازی　اغوص کـ ۳ـ این دو دوبیتی از

حرف کرمان مخصوص است

یسی اکوگل (۲) اومد کوگل اومد   سیه چشم گلو دوستی (۳) داومد

دو چشمش ورمی رویش گلوگل   چو گوساله مهر مادر اومد

لب بوسم دهانت بوسه ای آید   خدائی ارمی تو مشکل آید

خدائی ارمی دیر کام ناکام   که ناکامی بخون دشمن آید

الا دختر میت ماسی خدارا   پریشون کرده زلف دو تارا

همی (۴) دمدون هست ساریکی   بمدون کرده مرغ هوا را

دو چشم رو روکه یارم میت بید   مگر آهو شده رفته صحرا

بگشتم کوه و صحرا را ندیدم   یقین ماهی شده رفته بدریا

---

۱ - یسی، عروسی ۲ - کله کار آمد ۳ -

نگار دوستی (سرگرمی از نگار) ۴ همسور

الا دختر تو مادر داری یا نه   ستولی از برادر داری یا نه

همون بوسی که دادی توی دالون   میدونم که خاطر داری یا نه

دل (چشمه‌کری) (۱) ای چشم تو تنوره   الهی مو (۲) بمیرم وی راه تو دوره

الهی مو بمیرم وی هموار هموار   که آتش بر دلم مثل تنوره

دل ما لا لسیدا هل نگاره (۳)   نشستیدم کُرّهٔ بوری (۴) سواره

سوار کرّهٔ بوری حیدر زشت   ره بر سو عاشقش میس ار هراره

---

۱ چشمه‌کری دهی است در دامنه کوه ماهان درشت

فرسنگی مغرب شهر کرمان ۲ قریه ایست در یک فرسنگی چشمه‌کر ۳

کوه معروفی است در نزدیکی سیرجان کرمان ۴- کرّه بوری

کرّه تازه سواری داده است

ارس بلمسو(۱) که بلمه یاره — ماد یونش کهر دلبر سواره

ماد یونش کهر او شار رنگیش — که میل دلسم اَمُرد(۲) شکاره

دل من شهر یار او مام داره — دستش ترکه تا دام داره

دستش ترکه تا دام مائی — دو چشمون حکم قتل عام داره

قد یارم چطور باشه(۳)، قدم داشت — الهی خیر نبینه او که گمداشت

الهی خیر نبینه دستهاش — که او یار مرا این کار وا داشت

دو چشمون سیاهت کارم کرد — لب پر خنده ات از دین بدرم کرد

دو بوسه وعده دلدار کردی — خطا گفتی صداقت باورم کرد

---

۱ ارای محله ۲ امرور ۳ - یعنی مناسب قد من باشد

همچو رد که چطور با مرد وی بعقد دیگری در آمده است

خوشا دنیا غمش خوردن نیرزد   دو عمر نوح یک مردن نیرزد[1]

همین عمری که برداشت چون دام   ظلمکار آمدن بردن نیرزد

شوی تنهاییم زری جاییت   زیر سر کنم موی سیاهت

اگر صبحگاهان بیدار گردد   مرا ایصال کن حکم ولایت

لب من مالت تولوم(۲) واره   جوره میل تیر جوم(۳) داره

لبم را مالت آمخته(۴) کردم   لب آمخته کی آروم داره

شب تاریک و ره باریک و دل مست   کمان از دست من افتاد و بشکست

کمان داران کمان از نو سازید   دلم یاری شده کی میدهد دست

---

۱ این دوبیتی از اسکندرخان مامادی است

۲ اسب ۳ - جام ۴ مانوس

ترانه‌های روستائی ایران (بمّی)

بجاری (۱) میسروم چاره ندارم — دلم رفته است من طاقت ندارم

سر راه نگار آنجا نشینم — گرا آدورش (۲) درآیین بچینم؟

بجت قهر (۳) بلند داره دیه بو — بجت تر (۴) لودمی دارا دیه بو

بقربون هوا و آب دیه بو — چه با دسر بلندی داره دیه بو

من از ملکت پدر گردم جدا (جدایی) — گرفتم با غریبون آشنایی

غریبون حالت حولی دارند — اول مهر است و آخر بیوفایی

شو جیار رسید دیمه ماه — نیت کردم نشینم در سر راه

جواب

نیت نما نشین در سر راه — مرادت می‌دهد شاه ولایت

---

۱ چاری ده‌ایست در جهت فرسخی کرمان ۲ جار ۳ مهربان در دپسه را
گر ۴ نصم اول رنه دیه مالی معنی هست ۵ - لودمی تلخ ورید .

ترانه های روستائی ایران (ملی)

دلا دیدم درین کوچه گذر کرد — شمال کاکلش ما را خبر کرد

شمال کاکلش خولی من او — لب خندونش اردیم بدر کرد

شو تاریک و تنهایم نیومد — نشستم تا سحر خوابم نیومد

نشستم تا دم صبح قیامت — قیامت او مد و یارم نیومد

بهشت قد و دست نباته — دو بهشت کوره آب حیاته

چرا از درد دل میمیره عاشق — دوای درد دل آب نباته

مهر کوی بلند آواز کردم — بکوه سنگدل من راز کردم

بکوه سنگدل راز دل خود — یکایک گفتم و آواز کردم

مگل خوشبو مزن طوفان بلا — مخور غصه برای مال دنیا

مخور غصه که مردم مال اونها — که مال و رکس میمونه دنیا

ترانه های روستائی ایران (تالی)

لب لبون اومدی کیشتی سرانداز　　مرا طوق طلا کن گردن انداز

اگر طوق طلا قسمت نداره　　مرا الماس کن کنج لب انداز

سر دستمال گل یادوم دارم　　به شو خواسه و روز آروم ندارم

مدام قاصدی محرم فرستم　　برای یار خود پیغوم دارم

تو در بولی و من پاش بوئم　　تو هستی خواجه و من غلومم

تو اون سروی که در بستون بگروی　　من اون آبم که در پایت بروم

گل آلاله ای رعنا عزالم　　رو روی گل رو بیت سالم

سالم همچو کوک مست ازدشت　　چو محبوبم نکوه دوست حالم ؟

گلی از دست من بستون و بو کن　　میون هر دو زلفونت فرو کن

بیابون میروی تنها نماشی　　و می نشین با گل گفت و گو کن

ترانه های روستائی ایران (ملی)

سر کوه بلند حیقی(۱) برآرم — من از کی گفته‌ام یار ندارم

کلنگ زر بدست گیرم لی مدد ول — ازین کوه و کمر یاری درآرم

سر کوه بلند پرحالاتید(۲) — بگیرم دختری از هر که باشه

بگیرم دختری از قوم و خویشان — گلوبندش طلادیسه باشه

سحر پا بوستم اومد بوسم اومد — بلند بالای گل پیشم اومد

بیتک کردم که از خوابش بجهیم — نه بیداری بروی کوشم(۳) اومد

محور غصه که یارت خواهد اومد — بدل صبر و قرارت خواهد اومد

برو بر کوشته آسوده میبین — که آخر در کنارت خواهد اومد

۱ - حیق یعنی فریاد ۲ - حالاته حرارته دره هم ۳ کوشش در کرمان دامان را گوید

ترانه‌های روستائی ایران (دلی)

چرا رنگت پریده جونم امروز   چه غم میخوری ای یار دلبر

چرا غم میخوری بصحبت مونه   عزیزت میرسه با عید نوروز

سه روزه رفته سی روزه حالا   زمستون رفته نوروزه حالا

خودت گفتی سر هفته بیایم   شماره کن ببین چند روزه حالا

زنا حسرت روزم گشته تیره تار   تو خوب ولی دلم در غم گرفتار

تموم ملک کرمان را بگردی   نبینی مثل من یار وفادار

بجون دل بسته‌ام من بعالی   ستمدیدم و زیر مرح سیالی

بنویسم دلبرا جونم فداست   فغان و الامان داد از جدائی

قدت را دوری میم شکم نیست   بجائی رفته که دستم رسم نیست

بجائی رفته که گل بچینی   که هر چی گل بچینی من شکم نیست

خدا قوّت دهد ای مرد جو یو — خدا عمرت بدو ای طفل بابو

دو رو راست دو دستای گوسفندو — بدر آید و علف بخاده بدو

چرودم گله را ماسینه ترش — که شیر آیه همی بستون ای میش

رسم من گله را اندر لب دمی — که از گرگم نباشد هیچ تشویش

رسم من گله را اندر بلندی — که تا گرگم نگیره گوسفندی

بیارم ماچه دم من سنگ کهی — کنم ور گردن گرگون کمندی

در این صحرا مرا گرما گرفته — غم عالم مرا تنها گرفته

غم عالم همه میگن دو روزه — غم من آدم بدم مالا گرفته

۱ ملاحی ۲ مسگوسد

بلند بالای کرمونی لبت قند　　دو بوس خواهم بهر یا قیمتش چند

بهای بوسه ام قیمت نداره　　ره ملکت بخارا و سمرقند

ر دشتی اومدم ورلا میرم　　تن تنها اومدم با یار میرم

الهی خیر ببینه جان دشتی　　که با یار اومدم بی یار میرم

سر چشمه رفیق جولی اومد　　گل سرخ و سفید رحولی اومد

چو مرغ حوش خبرا رددی صحرا　　دلم با دلبر کرمونی اومد

نگارم میچه ددمیش وره　　نگردم روز و شو دره بدره

چو کوکت[1] مست میره سوی صحرا　　دلم از دوریش شد دره دره

---

۱ کبک

بچه کلاگه چو پیون در عدله — سار بار رون که باریدن تواله
الا ای مرغ دوغ دوغ ای اوستا — که حال دلسوزم ایشو جوابه

۱ — مرغ دوغ مراد هدهد است و روستائیان کرمان را
اعتقاد آن است که این مرغ در شاه میتی مرادگذاری
بوده است و آب در تسخیر میکرده و دوغ حورد العازلی
همیداده و از آنجا بها میخواسته بعلاوه چیستم را
هدا ده است یعنی باید هر حیل رو در بحمل رو به سیرگه را
تا ما اتفاق کسه این عمل را مجری میکرده است
شاه را این هدا او را مسخ کرده و شکل هدهد در آورده
است و او هم شب دوغ دوغ گوید و دایم تشنه است

ترانه‌های روستائی ایران (ملی)

زن لی زن رفیق باوفایم — که همون عمر بپایه برایم

نخوان ای نازنین یار عزیزم — مثال ای جیگت امشو برایم

ستاره در هوای سیم امشو — زمین در زیر پای سیم امشو

خدایا مرگ بده تا جون سپارم — که مارا خو دخدای سیم امشو

تو خوابیدی که من بیدار بیدم — کمر از بهر خدمت بسته بیدم

تو فرمودی مرا معزول کردی — مگر من لایق خدمت نبیدم

نگار نازنین عناب رنگم — دو زلفون سیاهت ته آسنگم

اگر من لایق خدمت نبیدم — چرا از کودکی کردی بیدم

حسینا را بدیدم گور و پشت — کمون در دوش و تیر و گلشت

حسینا از فراقت سینه چاکه — چو ماهی در لب دریا شده خشک

ترانه های روستائی ایران (ملّی)

شو تاریک و مهتابم نیومد — نشستم تا سحر خوابم نیومد

نشستم تا سحر قلیون کشیدم — همون یار وفادارم نیومد

نقره رون همون شال سفیدت — چطور خوابت اُمدی بیکس ندیدت

چطور خوابت اُمدی از راه بسیار — بقربون خدا که آفریدت

نگارم را پریشو خواب دیدم — لب پایین لب بالا گزیدم

همون که از خدا میخواستم من — پریشو بیم تو در خواب دیدم

سر قلیون گلساری تو داری — لب و دندون مرواری تو داری

سر شو تا سحر گردم بدرت — چطور خوابی که بیداری نداری

اطاق رو برو قربون دیت — گر ریخته اشکم آیم سویت

گر ریخته اشکم از رو در ما رو — که تا مسه ل گیرم پس کویت

ترانه های روستائی ایران (ملی)

شوشتر رفتم در شهر پل   قدمگاه علی (ع) باشم لال لال

عرق از سینه پاک محمد   چکید در زمین شد دسته گل

گل از بس پیرن پیغمبر رنگ داره   زره پوشیده و میل جنگ داره

برای کشتن بیچاره تنها   سر و دستان همی آهنگ داره

بیا جانا که ما در سرخوشی تو   رقم داری که تا عاشق کشی تو

هزارون عاشقون تو کشته داری   که از عاشق کشی دردم خوشی تو

سگیه در حصاره من چه دارم   مدورش گرگ پاره من چه دارم

کوچه باغ شفتالوی دلبر   دست پیره را لرزد من چه دارم

دلا اسب سیای عوره پشتولا   رکابت نقره زینت گلستون

اگر امشو تریار رم رسولی   مرادت میدهد شاه خراسون

سوتَـه بستون اربارم اُدَمَ   دوتَـه قاصد لدارم اُدَمَ

بیسته جستم براه دل امیّد   که چارتـه گل لی جارم اُدَمَ

سیاه چشمون مه یک آب خوردُن   سالیسم بیا در حوض بپردُن

سالسم بیا سیرت ببیسم   که تا آسون دهسم جون ناقت مردن

غمم غم همدمم غم مونسم غم   غمم همصحبت و همراز و محرم

غمم ما کیه کم ما کیه ببیسیم   مَر برادمارک آتش مچا غم

سا دو لی گرفتم کوه راهی   مه دستم کرمیا قیمتم بچاهی

مه دل گفتم رفیقی تا منزل   مه دستم رفیق نیمه راهی

الا دختر ترا ماه میتوان گفت   قدت را لام الف لا میتوان گفت

برای خاطر حال لبوت   ترا سردار رها میتوان گفت

لی لی حون مست من مست لی لی حولیا — شدم دیوونه از دست لی لی حولیا

کمند از زلف لی لی حون بیارید — شدم سودای من از عشق لی لی حولیا

سحور آلی که از روی گچ آیه — نگیر یاری که پیشش ور دو جایه

اگر صد سال سالیش بهی سر — نکش زحمت که آخر بی وفایه

سحرگاهون که از پیش یار کردم — قطار لوک[۱] مست اوسار کردم

قطار لوک مست اوسار گسیا — غلط کردم که پشت و زیار کردم

شو که مار حولی رو سیایم — زمین تا آسمان پیت صدایم

خبر ور مادر پیرم رسونید — که شد و محله سیلی برآیم

---

۱ لوک شتر مست که همان بختی باشد

ترانه‌های روستائی ایران (ملی)

درخت باغ تو سرسبزه همیشه چرا شیدی دلم را مثل تیشه

رفیقون قدر یکدیگر ندونید اجل سنگ است و مردم مثل شیشه

الا دختر ترا میخوام چه میگی چرا با قوم خویشوت نمیگی

بگیرم قاصدی پیت فرستم جواب قاصدم را چه میگی ؟

الا دختر نقاب بسته داری زری چادرت گل دسته داری

از این گل دسته‌ات یک گل بمن ده که صد عیبه جوان دل خسته داری

الا لوک سیاه یالت بنازم بروی شانه‌ات قصری بسازم

سحرگه گر مرا منزل رسونی خودم زرگر شوم زنگت بسازم

اگر یارم مرا دیدی بخلوت بگو ای بیوفای بی مروت

اگر سوزن میان راست تو چاکه نخواهم دوخت تا روز قیامت

نی هفت بند صدائی داره یول   همه دردی دوائی داره یول
همه در کشتن عاشق رضایید   که عاشق هم خدائی داره یول

الا دختر فدای رنگ و رویت   فدای عنبر گیسویت
برو از رو ولت مامادرت گو   که فردا شو بیایم گفتگویت

خدایا پر دهی پرواز گیرم   دم دروازه شیراز گیرم
اگر شیرازیان نامم بپرسند   جلوی اسب شاه طهماس گیرم

الا دختر که موهای تو بوره   بچینم میروی راه تو دوره
بچینم میروی روزی بیائی   که آتش بر دلم مثل تنوره

برای خاطرت رفتم به بغداد   گرفتم شیشه دارو دستم افتاد
الهی شیشه گر شیشه نسازی   که راهم دور و کارم مشکل افتاد

ترانه‌های روستائی ایران (لکی)

نگار ما زین چرخو(۱) نگردن   مرا از راه سد روز نگردون

مرا از راه سر حواهی نجاهی   سرم چو لیا بچه در کاهیجو(۲) نگردن

نگار ما زین سد صد ریالی   مرا مد احستی رفتی محالی

مرا مد احستی رفتی بیاریرم(۳)   نگفتی دلسه احای توحالی

سر کردی سر از در کردی   دلم را حونه زهو ر کر دی

دلم را حونه زهوره چیده ون   که زده زده ام در کوکردی

سکیه حاکم برف شرکو   سفید اد میره تا پیچ ازرو

هر که میترسه زح ما پیه   مس که میسه سرکج میکه رو

---

۱ - چرحو: چرخ   ۲ - کاهیجو: گاهواره گهواره   ۳ - از جاهای باصفا و خوش آب و هوای کرمان است

ترانه های روستائی ایران (ملی)

پسر عمو خدا تقدیر کرده — خدا تقدیر لی تدبیر کرده

نصیب مردمون کوک و کبوتر — نصیب ما کلاغ پیر کرده

نگار ما رسیدم اقبل آوردم — اگر کشته شوم ار تو نگردم

اگر کشته شوم ار تیغ الماس — بخون خودلون زنم دور تو گردم

بالای سرم افتاده ماری — چطور ماری که سر داره هزاری

تموم گوشت جونم را گزیده — بیا دلبر که یار مهرش تو داری

دلی دارم دلی دارم پر از غم — نه یک خوار دلم غم میشود کم

نه دستم میرسد آن گل بچینم — نه اون شاخ بلند سر میکشد خم

اول یاد دوم یاد سوم یاد — که جارم میدم ور حاجی آباد

برای زلف یار مهربونم — تراشتم شونه از چوب شمشاد

سکینه جانم ارا اومیایه — کِر وسته جوی برگومیایه

جوی برگومیایه دس رِ خنجر — همراه و لستش خسرو میایه

خواب نار میدم رحت سکینه — نص ارسیده ام اُوَ لسینه

گذشت ارسیده ادمتارمائم — شده سیه‌ترون دلم سنگه جمیسه

سرکو ملهمه مالش مالش — چطور لی تو کدارم سرمالش

اگر نی تو دراریشم بخوانم — همیشه میکنم فریاد و نالش

میمه وتم که ماوتم کرکرده — تودم قصاب قسم بوکم کرکرده

تودم رمدوین لوی پادشایم — همه وتم رمدوتم کرکرده

شوی رفتم نگهون یدررن — سترا کنیمه وما لوپا زرن

همی یک لقمه ارلوش بخوارم — گوتم دا وکفتاپمه دررن

شُوی در بم (۱) شی در سید رودم (۲) — شُوِ سیم دارزین (۳) ایبرد

شُو چهارم به تهرود (۴) خرابم — شُو پنجم به رایین (۵) پاچپارم (۶)

شُو ششم کاهون (۷) پامرادم — شُو هفتم کرمون تکسارا

همراه و مدچوت آباد (۸) آرو شُد — تموم رُو دعوی جومم وا آوت

بگرمای بلوچستان دچارم — ازان رو رنگ این تخم بیگو شد

۱ـ بم یکی از بهترین شهرهای کرمان است ۲ـ سید رود در ۵ فرسنگی
بم از راه کرمان ۳ـ دارزین دشت فرسنگی بم از راه کرمان ۴ـ تهرود
در ۱۵ فرسنگی بم ۵ـ رایین در ۲۱ فرسنگی بم ۶ـ مزار چهار رست که لطفعلی خان
زند شمشیر خود را آن‌جا در زیر پس گذاشت افسوس تو مری تخم مصره ۷ [illegible] مزار شاه
[illegible] ۸ـ [illegible] در [illegible] که بلوچستان [illegible] است [illegible] از کرمان [illegible]

ترانه‌های روستائی ایران (گلی)

بیا مادو سر تپه ارکوهم | به پیش دلبر شیرین رادهم

نکوحسن در سلامت میشوه | بترس آخر امید آه دهم

بیستوکم عمت بردارم اول | بیستوکم سارم دوبر سرل

نمی توکم دمی لی تو نشینم | دو پایم تا بر اتو مازه در گل

عس اول بسی ارتوچه رفته | کر بلبل مست سدای درختـه

کر بلبل راردل هتله ر گل | دو یارارهم خداکردیّ سخته

عزیزم شهرما بورفته درمون ا | الهی من بستم اوراتقرون

سیاهی مارمیتن جار رفته | درآرم جاریابش رانگان

۱ - ... روایت کرده باشد یعنی پیچیدن امیدرفته

برقم بسیا تیرت بدوشم — کم کاچی(۱) وچون طبلال بسوشم

یه کاچی کردن تیرت بچیدن — خودت رامی بدلم میبروشم

دلم میخوا اورون قلیون اروبی — ارون حومی که دلم میخوره می

دلم میخواد بر دلم جیبدی نم — چو موسی گوسفند وراکم هی

الا ای سیاه بلیتاره یاری — طلا بعلت کنم ریتو ملعار

در این ساعت که بر یارم رسوبی — تو خوشکل و من بوسه ارام یار

اراینجا تا کرمونشتن گداره — گدار تیتی نقش ونگاره

کدهمه کس که حمر آره یارم — حدو بیم رابدم نقشش بیاره

---

۱ غذائی است که با آرد و شیر درست کنند

ستاره آسمان ملعار سوره (۱)   دل عاشق برای یار سوره

دل دلبر بسوزه یا نسوزه   دل من ساعتی صد بار سوره

نگردم دور تو دور تا دور دلبر   نشینم تا ترا رونما (۲) بدهم

نشینم تا دلم سیدار گروه   نهم لب ور لبش یکبار دیگر

بیابون تا بیابون کله میش (۳)   اگر گشتم نیافتم چاره خویش

الهی بشکند دست بدمال   که تنگست ای دو مای گرامیت

غریبم من غریب سردارم   دو چشم کور و دل مشتاق دارم

یکی پیدا و حبر میداد دلبر   که من در کار رزون رپای دارم

---

۱ — ملعار سو برات ستاره برنگ سرخ شفق زند

غرابت ۱ — ظاهرا ستاره های زرح میران است

ستاره سر زد و دریائی شدم من — رفیق کفتر چالی شدم من

رفیق کفتر چالی، چه دل — رفیق مرغ دریائی شدم من

غریبی رفتم و دیگر هوا را — نامید کسی گذار ما را

امید کسی من دل بستم — بالا سر خدا پائین شمارا

غریبی رفتم و جنت وطن نیست — غم خوردن کسی مانند من نیست

اگر تیر و تفنگ در دست مو شی — نباشد گدائی وطن نیست

شدم پیر و ندیدم روی دلدار — به پیری پا نهادم سوی گلزار

فغان از عاشقی و ناتوانی — که آرد رنگ زردی عاقبت بار

لبات ریزه و داره دلبرس — دلی آزرده داره دلبرس

سر تو تا سحر دورش گردم — همی هم گله داره دلبرس

خواستم یار رو دشتادم بکارم — نشد پی گمر گسارم

دست اول محبت کردم کرد — دوم پرسید حال روزگارم

ته تنها و کمر تنگ دلم سید — خواستم یار رو دادن مشگلم نه

خواستم یار رو دادن حرف بدم — که حرف مردمان یار رو دلم سید

شب تنها دمیخواهم دگر پیچ — خیال یار میخواهم دگر هیچ

روی سینه خوش خط و خالت — سرک شو خواب میخواهم دگر پیچ

نگردم کوه بکوه پوره میره — نگیرم سیر لی یارم ندیره

اگر اورا ببینم یارم ندیره — زنم آتش همه عالم بسوزه

ولی میخواهم که ملا زاده باشه — کتاب عاشقی را خوانده باشه

همان وقتی که در قبرم سپارن — ببالین سرم ایستاده باشه

ترانه‌های روستائی ایران (تلی)

سیاه چشم سیاه ابرو سیاه خال — فراموشم نکن ای یار مه یار

فراموشم نکن خود نگهدار — میون دست و دشمن کردیم گرفتار

از اینجا تا ره واره چل کد ایره — گدار سلی نقش و نگاره

که سر کی که حسرا یارم آره — که حسنی گو دم تخمش نکاره

حسد او مداعزیب کا ززدیم — گرفت از دل شیرین کلام

همه میگن بر دتر که دولتیها — سیدا و مدا میگرد و ریوم

خوشا سید و ۱ خوشا ماغای مارشا — خوشا سیده چشمه د سایه کنارشا

هرون کس که سید دن گیر — چیسا ر مای تل ار ۲ خورشا ۳

---

۱ گاو ۲ سید دایای محول بر یک سیر ۳ خواهرشی

وحشت سرد بیدم کنج ریشه(۱) — تراشیدن مرا از ضرب تیشه

تراشیدن مرا قلیون بسازن — که آتش بر سرم باشد همیشه

سیه چشمی که در حلاّر(۲) دیدم — دو ترکه دو در افشار دیدم

سیه چشمی که جوا نیون لم بید — کنج حوئه نختار دیدم

سر کوهی بلند من باشم و تو — ماور و مار رقص من باشم و تو

در آن وقتی که بیدرم از سرها — میوه کهی من باشم و تو

دو تا دختر در این قلعه خونه — یکی سرو یکی باریک میونه

بقربون سر سره بگردم — که بود اما همان باریک میونه(۳)

---

۱ ریشه یعنی ریشه ۲ حلاّر شیراز که شهرت آن بخوبی معروف است ۳ کدام تا به کمر است

شو آیم بیم تو آیم پرستو آیم   اگر پشه بدارم ارتوش آیم

داره گر سرت سر دو پایم   دالو گر بیایم لی دوایم

دو پنج روز که حیرا میکشم دل   قطار لوک تهسا میکشم دل

قطار لوک بار روغن رز   برای سر و رعنا میکشم دل

دو چشمم بچشمون دل افتاد   چو مهتابی که بر شاخ گل افتاد

شتر وا روی شهر لشگر نگیرین   که راهم دور کارم مشکل افتاد

به پردی ترا دیدم و رفتم   پشت بیت تو وابیدم و رفتم

مثال یا یه برهاری   تو دستم مار دیدم و رفتم

مسلمانون دلم شیدا است امشو   دلم رفته است دو بیدا است امشو

پریشیم من گندم نکاریه   که آب چشم من پیدا است امشو

ترانه‌های روستائی ایران (قمی)

الا یادو الا یادو الا یاد — سلام من رسون تو ور تنها

بگو دلبر سلامت میرسونه — اتاق از بوسه های کی بداد

خودم یالم که چیرتر بیایه — مو دا اسب کهنم راه بیایه

کلیچه برکسم بالای راوش — خود گوشت رو اعر برا تربیایه

هله تا دختر بدیدم راه کاشون — یکی سر و یکی صبح ورراه کوشا

هله تا بوسه طلب کردم ازلیشون — یکی صبح و یکی ظهر و یکی شوم

الا دختر میتماسی خدا را — چه اگه گردو راه وفارا

نگی راستش دالون خونه — میشناسه غریب و آشنا را

دو تا کفتر دیدم در طاق ایوان — خورا گم و دنه بید و آب یارون

اگه تا ای چیر به سسند تورد ارون — گرفت حقت من از دریا او ره

سرت از قلعه در کن آمدم یار لبت شهد و شکر کن آمدم یار

لبت شیر و شکر با سر بادوم دمادم تا ره ترکن آمدم یار

به ییلاق و بکوهسار دل من مداره او خسرار اینال بس

الا ای ماه پیشانی ماه تر نکو افتاده غربت منزل بس

نگار یار ببینم اهل دروم اگر کشته شوم از تو نگردم

اگر کشته شوم از خنجر تیر نشون خونو لو بریزم دور تو گردم

دو تا دختر پایین کوه ناله میکرد هر اسه بید و کریسابه میکرد

سیاه چشمی ساخ ساپه افتو (۱) که همدم واغ (۲) ما را تاره میکرد

---

۱ چوگان یعنی زلف ۲ سایه آفتاب

شی که مسرلم پای گداره   پچیدم هیرم دگفتم بیاره

یکی چوب گزین ردست رستم   رما بردیده اسفیدیره (۱)

نگارمن لب بون ایدو ور هشته   دو باره رتم حولیاو مدور هشته

خدا و ندا میرندقوم وخویش نشتیا   نگارم حیتم کریون او مدور هشته

خدا یا کی شه ماهسم سرآیه   صدای کفشن پای دلبر آیه (۲)

روی دیدگانم پل بسدیس   کستا یید یار از روی پل آیه

دلم میخواد خوولی وشو تار   کمر بیدم زم برد بدل یار

زنم کصیلو به پهلوش نشیم   شو و او بار من ازدواج سیده

---

(۱) - مناسبت این بیت با بیت اول معلوم نشد ۲ - کدا؟

صحت آب و هوائی داره شیراز — پسین دلگشائی داره شیراز

پسین دلگشا و صبح دلگیر — صبح تا چپراغی داره شیراز

دو چشم دو راست ولی تیر شنگل — دو نگاشت سترلی شمشیر شنگل

بیا بنشین بگویم یک حدیثی — زن حاصل (۱) مرو پیر شنگل (۲)

دو چشمونت چراغ ملک ری نه — دو چشمونت پیاله پر می لی

همی وعده و وعده امروز و فردا — میدونم که فردای تو کی لی

از اینجا تا بهبهبنیت راه دوره — در اینجا ماندنم صبر و زوره

کسی میسو خبر میداد بیارم — که شهرست جونه تا آب شوره

---

۱ مقصود زن جوان است ۲ - این دو بیتی شهری است قدیم هم هست

ترا می‌بینم و میسوزم ای دل　　عرق از سر دل میریزم ای دل

اگر دونم ترا ور می‌میدن　　ترا ور دارم و گریزم ای دل

نگیرم تکه زر و طلا لی　　نگیرم قاصدی از مرغ ماهی

نگیرم قاصدی سینه فرستم　　دل ما را طلبدم کی میای لی

تو که دستمال مشکی بسته دل　　چرا از قول خود دَرگشته دل

مرا کشتی خوی رحمت نیومد　　مگر تو کافرستون گشته دل

دلم میخواد که اوارم کی یار　　همراه آواری دو صد بارم کی یار

دلم میخواد از این شبهای تنها　　بروی سینه‌ات خوابم کی یار

شب از است دار پاره پاره　　گرفته مهر یارم گوشواره

اگر گوشواره از گوشش نگیره　　جگر ما خون شود دل پاره پاره

خودم مرواریم درمیت ساتم — میون خارها گل می‌تاسم

خودم سو واگر گل مونم — زن مقبول بجا درساتم

ایچه پوش تقسرون لنوشا — رحت سما که مردم ازموست

رخشت سما که وا غم تا روکردی — سرو جون میله کم رگشاوبید

الا دختر تو ماه دختر ولی — امار میخوستش ماریه رولی

رره برگردنت گوسواره برگوش — همون ماه میون آسمون لی

بیا دختر گلی چیسم رباغت — که میمیرم بدل میمویداغ

اگر رورمی دو صد بارت بیتم — که ازمرع هوا اگه مرسه آ

ارادون مالا میا یار عزیزوش — شکر که لوس میره موشا

اگر شت بگت هندستون فروشتم — میسه قیمت یک طاق ابروشا

قمر لون تقد بالای قاقت (۱) — مرا کی میبری ور بیل (۲) هاهت

مرا وقتی سر که گل بچینم — رخم چه چه بگردم دور ماهت

غریبی رفتم و از تو گذشتم — دو چشمم سیل میبارید نشستم

ولی که صبح و شو یاد تو میکرد — خدا صبری بدل دادم نشستم

سرم در ملک فیروزه (۳) خدایا — دلم در یار می سوزه خدایا

از آن ترسم که در غربت بمیرم — کفن ورمس کی میدوزه خدایا

بلند بالا ندیدم کامی از تو — کشیدم سال و مه بدنامی از تو

کشیدم سال و مه پایت نشستم — ندیدم لی وفا پیغامی از تو

۱- قاق در اصل کاک یعنی فارسی است یعنی آن جنگ ... اما مراد چند تریبی یارک ...

۲- بیل یعنی تماشا ۳- مقصود فیروزآباد فارس است

دو پستون سفید و سینه پر خال [۱] همو پستون که کبابم کرده یار

همو پستون که دو گرهشگی (۲) سینه مو هه ورمش میکنم غمخوار

ستاره آسمون چرخ فلک لی دوای دردمی اون دختر کلی

الهی مادرش داغش ببینه که دا برگ گل مار گترک لی

لی هفت صد صدائی داره آخر که هر یاری جدائی داره آخر

همه میگن که عاشقی گشتنی یه (۳) که عاشق هم جدائی داره آخر

---

۱ - در ایلات سابقاً رسم بود که خال میکوبیدند و در بنا مشتم بصورت و سینه خود خال میکوفتند ۲ - ایجکس ۳ - در اصل مصراع سه بود و مناسب نبی اصلاح شد .

ترانه‌های روستائی ایران (ملی)

اگر حنا بستش کرده ایستوکم — همون قولی که دادما تو ر وکم

اگر صد دلبر حولی بگیرم — تو ماشی دلبر شیرین لوکم

فلک دیدی که ما حوکم پیا کرده — غم عالم سیب جون ما کرد

غم عالم همه ریگ سیا بون — خدا ورسید دردامون کرد

نگارمن نشسته برلب او — همی شونه زنه برزلف پرتو(۱)

دلم میخوا ادریم زالو براوست — نخست اری گرفته روی جهتو

فلک دیدی که سهر داغم کرد — مرا از حامون و خدمم کرد

برات غم نوشته و دادستم — که سرگردون مذ رعالم کرد

ربوعیسی برتاب دیرچین وحم

سر و ستت عقیقه یا بلوره — لب لعلت نه شیرینه نه شوره

مده یک بوسه از کنج لبوت — لب لعلت خوراک مار و موره

عرقچین سرت را یار بفرست — جواب مده را یکباره بفرست

اگر با ما درست اندیشه داری — خودت پیش برادرزاده بفرست

قد سردت الهی خم نگرده — دل شادت الهی غم نگرده

ستم هائی که بر پایت کشیدم — مدور شش در جهون آدم نکرده

اگر ور داشتم دل میگرفتم — چو دو و حوت شگل (۱) میگرفتم

بروی سینهٔ برم دلارومم — کبوتر وار منزل میگرفتم

اگر تو کوهسری من کمر بایم — اگر تو نقره منهم طلایم

اگر تو کودکی رویت ببیتم — من وعده بده پیشت بیایم

سیاچشمی که دیدم در اریسید[1] — ملی اورا به بید جور و یری بید

جمالش طعنه بر مهتاو میرد — دو چشموش سهیل و مشتری بید

سحر بیدمی که یار از در اومد — جوون خوشتش جلی سوداگر اومد

خبر و ریا رحوالی میسر تو بید — که روستائی بحیم دلبر اومد

بخواب ما ربیام اومد نگارم — بقصد قتل وا دست دکمارم

اول دست محبت گردم کرد — دوم پرسید حال روزگارم

---

۱ اری دیه کوچکی است از دهات مهاباد از دهستان کاشان است

نگاریا نگاریا نگارا   نیایستی نشستی عهد و وفا را

که من از کودکی دل و تو بستم   سو بستی نگهداری تو ما را

[illegible]   اگر امشو بیائی من هلاکم

اگر امشو بیائی تا سحر خوان   بعصر دا تیغ افتو(۱) زیر خاکم

گل سرخ و سفید و زرد و لاله(۲)   مه سالت گشتم صد آه و ناله

اگر دونم ترا از من نمیدن   خودم ساقی شوم چشمم پیاله

۱- آفتاب   ۲- اینجا لاله معنی اصلی آن

که رنگ لعل یعنی سرخ روشن باشد آمده است و لعل

لعل و لال و لاله و لالا با تصغیر با پسوند یکی است

ترانه های روستائی ایران (ملی)

دلم میخواد دلم یک بار دولی — سمندی گرده باریک بیوسی

سوار تش بستم (۱) گردم دور عالم — نگیرم سره باریک بیوسی

عزیزا ترک جانان میتوان کرد — نمیتوان ترک یار مهربون کرد

دل اینجا سر اینجا من سپار — سفر لی دلبرم کی میتون کرد

تقربون سر و سیمات گردم — بلا گردون سراپایت گردم

چو دکمه سر بهتم بر زنی پیت — چو قیطون دور پیسومات گردم

الا لوک سیا بارتو قنده — مرن قلاح (۲) کمر اناباه (۳)

مرن قلاح هرچی میتوه لی — سره (۴) بالا ملید پیش تو سده

---

۱ - شتم یعنی سوم ۲ قلاح یعنی شده رون آدمی و حوان ۳ باملد ...

میان لوله گرمان و خراسان ۴ کجا ؟ دل بالا ملید

گل سرخم گل سرخ آلاله (۱) — بنالت گشتم صد آه و ناله

اگر یک شو بیائی در کنارم — خودم ساقی شوم چشمم پیاله

سر زلفت جدا کن اومدم من — نگاه در خط راه کن اومدم من

بده دستمال دستت مشت لقچی — بروشکر خدا کن اومدم من

سر راهت بریزم برگ قند — بریزم اشک چشم تا کمر سد

که حسرت کی ما و تو از هم جدا کرد — میره تا سینه داغ قمر زد

بچشم انتظارت ای نگار — دو دستم زیر بارت ای نگار

بیا تا سیر دیدارت ببینم — که دنیا سفر است ای نگار

---

۱ - آلاله یعنی سرخ لعلی رنگ دوسمی (۱) همین صفحه

بدرگاه خدا امید آوردیم — که یکبار دیگر آلی بشویم

دلی لب بر لبم را لو برا لو — بریده شیم زلفت بردیم

همه یار و ارزن ولی یاریم — لباس کهنه در بار داریم

همه دارن لباس کار خدایی — کدیوش قلمه دروار داریم

سه صبح روز که از یارم دور شدم — سحر بیت (۱) حرام دو جونه سوز (۲)

کسی که من از یارم جدا کرد — زبونش لال گردد دیداش کور

نقره بون گلوی بی یراقت — بیا بتین که مردم از فراقت

اگر روزی دو صد بارت ببینم — زمرغون ها هوا گیرم بسرعت

---

۱ - روزها، جهرود در ردیکی قم است که قدام آن را جهرود گویند

۲ - روزها، ستور هم بیرون قم و تهران است

ترانه های روستائی ایران (دلی)

عرقچین چین چینا چین داریارم — دوار ده سد کاکل درکارم

دوار ده بند کاکل حلقه حلقه — عجب صبر و تحمل داره یارم

بیا دختر بیا چار ساله دختر — قد چارشو به چار ده ساله دختر

اگر صد شو بصلویت بخوابم — توانستن ار بهار و روره بهتر

بیسی و ابیسی و ابیسی — شهر لی یارمن کسی لی

بشیری یارم چار جیره — سات و میکس و هل ایرسی

الا لوک سیا یالت سیارم — بروی گردنت قصری بسازم

اگر امشو تَر یارم رسُو لی — خودم ور گرتوم رگمت بسازم (١)

---

١ شماره های دوبیتی در صفحات پیش برده گرفته شد

ترانه‌های روستائی ایران قلی ۱

گل سرخ و سفیدم کی میایی — بنفشه برگ بیدم میایی

تو که گفتی گل در آیه میایم — گل عالم تموم شد کی میایی

غریبم بر دلم از غم غباره — همیشه این دلم ماتم‌دیده

دل من میل و شادی مرده — خدا الی میل آدمی داره

دلم میخواد علامت شاه باشم — چو خورشید بر روی جاه باشم

چو خورشید بر روی جاه کمه — ستاره هم قبیل (۱) ماه باشم

رفیق و دوستی امیتوست — بهای بر دلم داغ جدایی

اگر دستم که آخر سال مانی — سازم قفس و ایوون طلائی

---

۱ قافیه جا است و شعر درست کرده است

ترانه‌های روستائی ایران (دلقی)

فسا و جهرم و تیش سد کلوار[1] — بقیه قیمتش یک موی دلدار

اگر دیوون بخته سد کلوار — قبولم نیست عمر ار دیدن یار

شو شنبه که ار یادت کردم — شکر و بار گل سوار کردم

برای دختر گبر بیودی — سه سال است لی مو جستا کردم

بیدوم چیر احوم عمینی — مگر داری فراق یار بیسی

عزرم بدمکن تا بد بینی — میا فتون تحم تا بد بیسی

گل سرخ و سفید ارمن بریدی — مگر حرف بدی ارمن شنیدی

موکه حرف بدی ناول نگفتم — چرا مهر و محبت را بریدی

---

۱ کلوار ملکی است در شیراز

کریم خان سر بکلاه خسرو — تو سنگر شته بالای ده لو؟

کریم خانم سوار کرکری لی — کریم خانم چی تیغ جوهری لی

کریم خانم نشسته دل تنگ — همه میگن کریمخان خورده تفنگ

جواب

نه تفنگ خوردم نه توی سنگ نشستم — عمه الله خانم کرد دل تنگ

تفنگ خواهم که کارش لاریته — چو قد آقش زیون بارماشه

تفنگم نه رسید و سنه سی رد — سر سیصد قدم یک گلفتری رد

بیا ای یار آهو خوش کش من[1] — کمر باریک و قشنگو کش من

بغل وا کن مرا توی بغل گیر — که تب دارم زرده جادو چشم من

۱ـ ظ شعر مغشوش است — بیا ای دلبر آهو وش من

دلم قفلست و قفلش وا نمیته   کلیدش گم شده پیدا نمیته

کلیدش کنّه و قفلش ندیده   کرشمه میکنه اسبکیه

گر دریا بهسگه این دل من   گر ستیر و پیکه این دل من

برن حچه تو امر سیده من   مسین آخر چه رنگه این دل من

دو بیتی های کریم خان «۲»

دشمنه ۲ دی ماه سال ۱۳۱۲ که از طرف وزارت فرهنگ اقتصاد جمع آوری ترانه های روستائی ایران دستور داده شده در صفحات کاشان و نطنز و اطراف اصفهان دو بیتی های زیر را که شماره آنها به ۷۴ میرسد از دهات یکی از دهستانهای کاشان است محمد جوان که معروف به محمد ... اسپانان می آورد برای من خوانده که من آنها را نظم خواسته کامل ننگرد

سیه چشمی وراین کوچه‌ها کرد　　　شمال کاکلش ما را خبر کرد

دل گفتم عرق چیتش بدوزم　　　لیتش حنه بدو عالم را خبر کرد

دم صبح است مشغول نمازم　　　از این کوچه گذر کرد سرو نازم

ربودم گل ببو اند را غلط گفت　　　خدا داد این مقسی چه یارم

سیه چشمی که چشمک زیر انداخت　　　مرا از کوه اکی توی غم انداخت

کشیدم کوه کی وطفل ایاس انداخت　　　چنین آتش که بر جون من انداخت

وحشتی حم کم بارش بخیسم　　　حوون دعاهام تاکی بشینیم

حودم جاهلم عمری کردم　　　سحرف ناکسون تاکی بشیم[1]

---

۱ قافیه مکرر است

ترانه‌های روستائی ایران (ملی)

شب است و راست امشو بیمه ماه — نیت کردم نشینم ور سر راه

نیت کن بهشتیش ور سر راه — که دلبر میشه پیدا امروز و فردا

الا دختر نقره بون بیدایت — که من عاشق شدم زیر چادرت

دو چشمون سیاه و ور نگاهت — سر دست سفید و ساق پایت

دلم میخواد لعل تنگت بگیرم — دو مار پیچ از سر چنگت بگیرم

هزارون من برات بوسه دارم — که از کنج لب قندت بگیرم

بَرِ تو سید فرستادم دو لاله — نشستم تا خروس آدم بناله

دلم از میوه مات تو میخواست — ساع دیگرم کردی حواله

ازین کوچه مدو دو میترم تش — به پیشواز گل بومیسم مش

اگر دومم گل تو مال مایه — بسی مسرل سکتو میدم مس

سلام و صد سلام ای کبک مستم — سواری بره و دستمال دستم

سواری بره و دوستش نگهدار — که از دور آول یل زتو دستم

شو بهتو که مهتام بیو مه — نشستم تا سحر خوابم بیو مه

نشستم از سر شو تا خروس خوان — همون یار نعل خوابم بیو مه

دلم اندر غمری دایمشه — یکی همدر من پیدا میشه

یکی همدر من قفلای دی — کلیدش گم شده پیدا نمیشه

درخت آلو بالو میشوم من — حلوم سر بالا میشوم من

همان وقتی که از حموم برآیه — حلو پاسش آب حار یشوم من

لب جون او ندی چادر طلالی — سر گرون به عاشق میالی

سر مت باگر دست عیسی ندارد — همون حیسی که [illegible]

ترانه های روستائی ایران (ملی)

گل سرخ و گل زرد و گل یاس   حکایت دختری همسایه آ

در ماش میدهند به میفروشد   غنیمت هست که سایش در سر ماست

قربونت شوم ای یار جونی   حصه مسکی چون میتولی

قربون نقشه کردن تو   که دوست را جای دشمن بسولی

قربون عرق رخش یار   میرم تا نبینم دلعت ای یار

تنوم حالوں از غصه مرده   از این کج بستن دستمالت (۱) ای یار

سلامت میرسونم دو نه بار   قربون تو گردم زمین یار

میون صد جوون دل و ربوستم   مگه نامردی جونم نگهدار

۱- کج بستن دستمال در دهات دختران جوانی که نامزد دارند دستمال را بطوری خاص بسر میبندند و میبرند بدیگران خود واین نشانه این است که او را دوست دارد

نگارم وَر لب بون اُمد و رفت — دوباره ور تنم جون اُمد و رفت

یکی دیدی خبر دادی بیعقوب — که یوسف سوی کنعون اُمد و رفت (۱)

سر کوی بلند صدا داد و بیداد — صدا رحم رحم شیرین و فرهاد

صدا رحم رحم هو هو گریم — دوست عاشق صدا داد و بیداد

پریش باغ دیدم ماه نو را — زدم قیچی و پشتیل کردم جلو را

رحم را لو برا لو برج و لت — بامید خدا بردم گرو را

دلی را که بسوزه دل من — کمی دریا و آب دیده من

همون وقتی که طالع مینوشتند — کمی سید طالع جیده من

---

(۱) ولی جا سیی همه شهری است

لب لونا ، بدی چادر سرانداز　　　مرا طوق طلا کن گردن انداز

اگر طوق طلا قدرلی نداره　　　مرا قیر و ره کن کج لک انداز

من ار انگشتر دست تو بیدم　　　میون بچه وشت تو بیدم

اجل اونه که جونم را بگیره　　　نداوم خون که پا بست تو بیدم

سارم رستم آتش فلک را　　　فروجستم تا ل ور کردم فلک را

بگردم تا بخورم (۱) چشم مستی　　　بیتویم هسره دست لی مکرا

دل من در حصاره وای ترسا　　　مدورستش گرگ پاره ای ترسا

کلید باغ تفت اوی دلبر　　　بدست پیر رالیه وای ترس

۱ـ پیدا کنم

ترانه های روستائی ایران (ملّی)

دلم میخواد بگیرم ماه ولی — سمه‌دی گرده تاریک میشه ولی

رسم مشلاق بگردم دور عالم — سحارم دلبر شیرین رو ولی

ستی که مسنه لم کوه بیجولی (۱) — سرم در پیش اون دلبر گرو بی

بُوریدو رهش یار احوال برسید — دل من حال و احوالت چطو بی

نگاریم نشسته صحن حوریه — که هر دم میره چوگان (۲) ستویه

همون آلی که از زلفش بریزه — مثل مرغ حبیسم دونه دونه

تو در لاری و من از لار سیرم — تو در ییلاق من در گرمسیرم

بخور از آب ییلاق نوش جونت — که من از آب ییلاق بی‌نصیبم

---

۱ بیجو - بیج آب نام کوهی است ۲ - یعنی زلف ما را

مثل شانه میبرد چوگان کنایه از زلف است

ترانه‌های روستائی ایران (ملی)

سیه چشمی که دیدم در آباده — همی دستش بدست کس نداده

برادر تا توانی خدمتش کن — محبت تاج ساقی وعده داده

رسیدم بر در دالونهای لیلا — شنیدم قرقر قلیونهای لیلا

لب تاره بروی لیلا بیاری — نقره بون لبت و دستهای لیلا

خبر اومد که تنها کو ور افتاد — که همسایه به همسایه می داد

یکی بیدی خبر میداد بیارم — که یار لوک میکرو میغر شاد

نگارینم لب قلیون (۱) گرفته — دو دستش ور لی قیلو (۲) گرفته

بیار بیدآب گرم وتنش تشوریه — که دستش سوی تنها کو گرفته

---

۱ ـ مایه چیز دیگر بوده است ۲ ـ قیلو یعنی قلیان

بکوهسار وطن چشمونم افتاد — دو باره آتشی بر جونم افتاد

فراق دوریت دارم بسینه — یکایک رخنه در دندونم افتاد

در این گوران افتاده غباری — ولایت را نگاه دار گذاری

ندارم قاصدی پیشت فرستم — که راه دوره ندارم اعتباری

کما را او نده که من مست بهارم — چو لوک مست سر در قطارم

همه لوکان دو صد من بار دارند — من مسکین فراق یار دارم

دلم درد و دلم درد و دلم درد — برویم واکنید باغ گل زرد

برویم واکنید هرگز ندیدید — غریب دلی کشم رنگم شده زرد

دلی ما لالمد ما رسیسم — دلم میخواد از گل رویت بچینم

گل رویت بچینم موسم گل .

ترانه‌های روستائی ایران (ملّی)

سه دل دارم که هر سه پریشُل — یکی کوکِ(۱) و یکی تیهو و بلبل
نیت کردم که تیهو را بگیرم — که کوک ارکوه شاله، بلبل ار گُل
بنال بلبل بنال بیاره بلبل — دهوست تنگت هیون غنچهٔ گُل
نالبل سه سالیم هر دو تامون — تو بحث گل مال من بحث بلبل
پری داغ جدائی دارم ار تو — سراغ مومیائی دارم ار تو(۲)
صد و سی و سه خنجر خورده پایم — سراغ مومیائی دارم ار تو
الیچه پوشش بقربون لوهت — که بوی میخک آید ار دهوت
تموم مال دنیوا موالی که دارم — فدای لو تو نیمه شو هوت

۱ـ کبک ۲ـ مکرر است و اصل افتاده است

ترانه‌های روستائی ایران (ملی) ۱

الا دختر قد چارشونه داری	کنار جوی میشی دامادخونه داری

همون جو که رود در قبله دوم	خودت مست و مرا دیوونه داری

سحر گویم شه کوه دماوند	بحق ماه دیرمی حق خداوند

همون که ما و تو از هم جدا کرد	بمیره تا به بینه داغ فرزند

سه سالستین پایین نظر کن	کلامی در غریبون مختصر کن

اگر عاشق غریب این دیاره	غریبون را نوازش بیشتر کن

سفید مرغی بدیدم در شاخ پسته	سیاه دستی زده بالم شکسته

فلک تیرم مزن بالم تو شکن	عماری کسی در من نشسته

---

۱ مقصود ده آباد از دهستان کاشان است

ترانه های روستائی ایران (دلی)

نگار یا پتی بیمارم امشو — ز عشقت تا سحر بیدارم امشو

اگر امشو گل رویت نبینم — سحر تو که مون میبیارم امشو

الا دختر نقره بون صدایت — نقره بون صدای گوشوارهایت

نقره بون قد و بالای بلندت — بیا بستین که جونم من فدات

الا دختر تو ماه آسمونی — تو ماه آسمون لی آسمونی

نداری یکسر مو عیب بعضی — همین از عاشقت جان میستونی

دو چشم مست داره دلبر من — کشیده خنجر او دو ور سر من

کشیده خنجر و خو هم بریده — نشو به در غم ایام مادر من

شو تا روز ره دور و در لنگت — که مارم شیشه و تیرم ز سنگت

تو که از مار خو اندیشه داری — چرا دو ربار مرهم میلی سنگه

دلم قفلست و قفلش وابیسته ــــ کلیدش گم شده پیدا نمیشه

کلید از همی تا قفل رومی (۱) ــــ مهر دل سینه‌ام دل وابیسته

شو از راست تا روز خوابیدم ــــ جلو وا از صفاهون خوابیدم

جلو وا از صفاهون تا که شیراز ــــ که امشو ما و تا بورون خوابیدم

سیا چشمی که چشمک زیر انداخت ــــ مرا از کودکی توی غم انداخت

مرا در کودکی و طفل نادون ــــ عجب پابند در پای من انداخت

---

۱ قفل رومی نام یکی از سی لحن باربد است

نظامی فرماید

چو قفل رومی آوردی در آهنگ ــــ گشادی قفل گنج از روم و از زنگ

کوهی کرمانی

ترانه های روستائی برزک (۱)

مرا غم رو درو شو اندر کیسه — همیشه این دلم لی دل نیسه

همه میگن که گرمای ریسه — خودم دردم فراق یار رسه

دلی وا ارم دلی دیوونه دارم — هوای دختر اینوه ا دارم

اگر اینوگلی وامس (۲) نسازه — بجز گیجی درایس و مرو ندارم

شو جمعه که یارم در مزاره — عرق در زیر زلفش لاله زاره

خدا اری مده ماروس ساره — که یارم طاقت گرما نداره

---

۱ - این ده از بلوک نطنز بهترین جاهای خوش آب و هوای کاشان محسوب است ۲ - در متن دستنویس همه جا بجای «ماس» «واس» آورده اند و اصلاح شد

ترانه های روستائی ایران (قلی)

سحرگاهی برفتم کوچه باغی — میون باغ می‌سوزه چراغی

دیدم بلبلی مست و غزلخوان — زده را لو برا لوی کلاغی

تو مهو که مهتاب و دلم لی — جواب یار دادن مشکلم لی

جواب یار دادن حرف مردم — که حرف مردمون بار دلم لی

خدا یا رور خوبه رور خوبه — قطار لوکت وراه دور خوبه

قطار لوک با اوسار زرگش — که بر دا بارن معقول خوبه

سحرت یا رم خدا را یاد کردی — دل ما تا و ما را شاد کردی

اگر از عهد و پیمون برگردی — خریدی بنده و آزاد کردی

مسلمانون دلم سخت جای سده — درا و ن خوبه که ایو دس باده

نتوش میده هم گرمیه ماسی — دره جوسش درجه باروده

سیاه چشمی که من در لار دیدم — به دشت هر ده دو بار دیدم (۱)

به دشت هر ده دو بار لیکن — سر سرچشمهٔ خونسار (۲) دیدم

ترا میخوام دگر یار بسیار — گلی میخوام دگر خار بسیار

گلی میخوام که در سایه نشینم — دگر سایهٔ دیوار بسیار

اگر یارمی هموار هموار — دگر یار ناهموار بسیار

اگر یارمی رسم بزرگون — دگر خرس در خونسار بسیار

---

۱ - نظیر این دوبیتی را در دوبیتی های کرمان احسیری ملاحظه کنید ۲ - خونسار که یکی از شهرهای اصفهان است بوده و انگور و انگشتان آن ... ماست معروف و سرچشمه های خونسار محل ضرب المثل است

نگاری در سفر دارم خدایا　　دو چشمی پشت در دارم خدایا

دو چشمم شد سفید و دل بیومد　　نه کاغذ نه خبر دارم خدایا

خدایا تاب رنجوری ندارم　　ز یارم طاقت دوری ندارم (١)

خدایم این سفر کی میرسد سر　　که دیگر طاقت دوری ندارم

دو چشموم دم دالون بمانه　　نگاهم انتظار صبح و شامه

دو سیم از شو گذشت و دل بیومد　　خداوندا که عمرم تمامه ؟

حسابا رت اومد بارت اومد　　درخت میوه زیر بارت اومد

رسیده نوگلت از راه شهرار　　گل شکفته پربارت اومد

---

١ خواننده این دو بیتها ما کودکی کاملا کالی است که در سال

١٣١٥ کودک برای سده خوانده است

حسنا و گفتار رقیب

گلی چیدم که هرگز کس نچیده　　نگاری که بلبل کم پریده

گرفتم شاخه‌ای جعد بلندی　　که هرگز دست نامحرم ندیده

حسنا کمی تعریف یار است　　خواستگر من بسیار دیدم این نگار است

کنیزی از کنیزان دل ما　　نمیدونم کجا گشته دچار است

تو که با دیده بردی دل من　　مارخواب چرا هستم دم کنی صبح ایما

سهیل و مشتری ماه و ستاره　　بیاید همسر عشق دل ما

عزیزم ای عزیزم ای عزیزم　　نگاه کن در دو چشم تنگ بریزم

نیائی گر نیائی تو ای دلبر　　دگر از غم و رنجیده‌ام

ترانه های روستائی ایران (۱)

ز دست دل هزاران داد و فریاد — که دل داد آبرویم پاک و برباد

اگر واد دلم با کوه گویم — که کوه دل ز سوز آید به فریاد

موم ملکت ز تنگی ملک تنی — در ایام جوانی جوش کردی

کجا رفتی نوای روز خوشی — که دیگر نیست با تو دو رنگی

بیا و جز مکن با من دلی — نمیست سست یار زار خوانی

جوو بیم برفت از دست یار دل — بخواهم لی چو دلی رد کن

بخون از دم بهوسم دل [1] — کوه و دست سر گرد و فلان

بیا را و جدا از دو دم — که از دوری اچیه ام و دل

---

۱ - بخون بر دل بخون ... کرده ... خوسا

د ا د سلطان آ از مرال

دهانت چون قلم هموار و باریک / رخت مشعل در این شبهای تاریک

دو زلف همچو ساج قوچ جنگی / که دارد جنگ با هر ترک و تاجیک

از آن ساق سفید و کفش تنگت / تحمل نیم از آن رخسار و رنگت

دو چشمت همچو چشم یار خولی / که ما را در روشوی آید چنگت

سر بالا نشین پایین نظر کن / نگاهی در غریب سوی محله کن

که من هستم غریب ملک دستی / غریبون را نوازش آهسته کن

پری رستی که جایت باده جالی / سور ما همچو گندم در بهارا

گل سرخی که تو دادی به دستم / خودت رستی و گل باید یکاره

---

۱ رکند : یعنی تر دست

۸- (داروں) (۱) ابیرو هم لنگون لنگو — برای دیدن او ن روی گلگون

برای دیدن او ن روی گلگون — که حلقه شد چو زلفوس پریشون

سر کوی بلند گردش نمایم — که در خواستمن می نمایم

۹- علم سر دار زلفهای چتر — اگر او که احدایمن گدایم

۱۰- دختر تو سر دار زلی — چو بلبل یکی شیرین بولی

بولی سرمه همیشه نازنینی — که هستی تو گل باغ خودلی

۱- داروں ، کرتک فرمن است که کی ا فاته

بها محال معروف اصفهان است ۲- ما سدن درما

ن است

همه بخوبیون خوشند و مشغول　　　ازین آب و هوا هستند مشکول

رم در والستون ای سرل گرم　　　که داره مردمون خوب مشغول

سفر رفته دل و من بیقرارم　　　جدا از نگارم کو نگارم

اگر تا هفته دیگر نیایه　　　من از دوری دل خون بپارم

ااا ای همدم ستریں رنوم　　　که بودی راحت آروم جونم

رفتی و رسمه مارا سردی　　　بودا رگر و ستایی قطره خونم

وفا کار بزرگون جهونه　　　وفای مونه جاما در دمونه

وفا را آدمی را دست نیت　　　وفا برمر دو نامردی نسونه

بخوش و بسون سان ازی ست در دهستگی خوش ارا

سلطان آباد کراد ام د آب و هوای آنها بخوبی معروف است

نگار دلم شوق طلاه ‌ دو نارش روی سینه در طلایه[۱]

دو ابروش دو شمشیر کشیده ‌ دو چشم اون دو داروی یکتایه

شترون بیسرم رسه نگارم ‌ روی سینه‌اش گندم کارم

روی سینه‌اش گندم بکشته ‌ همین بس حاصل اون حسابم

سر راه نشستم فال گیرم ‌ اگر قاصد بیا احوال گیرم

دگه تا قاصد بیا و بخاستم ‌ سر و جون را فدای یار گیرم

صدای قهقه کوکو میایه ‌ مگر یارم ز رجوکون ۳ سایه

صدای مشیه است لاروم ‌ مگو ستم ارر و جوگولن میایه

---

۱ [illegible]

[illegible]

الا دختر سیاهان بگردم — غم عشق تو در روی گوی دردم

سیا درخونه ما وو دیایت — بچیتم به که بیمار منون ارم

الا دختر تو خورشید رهی — چرا با عاشق خو این چنینی

همه خوبون ندارن این همه ناز — تمت نازه خدا واتش نشینی

ارون بالا مسازه گه دختر — همه جا ارگوی قوم گلوبر

همه جا در گروه قوم کلانتر — یکی ار دیگری احسن بهتر

دو پای دلبرم خلخال دار — عجب حال و عجب احوال دار

بشقش جفت دست سه طلایه — شه گفت دا حسن کچال داره

۱ـ گوره حصار

ترانه‌های روستایی ایران (ملّی)

الا دختر که دوشی مائی — چه ابا هست برم نمیائی

تو مثل قمری آسمونی — دل تاریک ما را تو چراغی

دل ما با ملک ما همیشه — اگر تو آسمونی من زمینم

دم مرگم بیا کفتو ببالین — که گرگ اجل اندر کمینم

هلال آسمون مثل کشتی ما [illegible] — بلا دور از جمال دوست ما را

تمام مال و اموالی که دارم — نثار روی چشمان حق تو باد

این دو بیتی از اشعار آبادان ۱۷ مرحوم ... آبادان اسعد
مرحوم ... مجالس ... آقای ... بختیاری برای ...
خوانده ... اول ... دیگر ...
... معروف ... شد ... ایران
... اول ... (این دو بیتی ...
... ۱۷ ... اصفهان ...

الا دختر که رویت گل اناره   دو چشمون تو رو روشو خماره

دو زلفونت چو شاخ بید حنکی   بجان ریزی عاشق گرمکاره

الا دختر قدت سرو دو سوره   گل رویت بماند گل تر

اگر یک بوس بدر ماکنی تو   ببینی در جهون ارج برار

بحق شیر ربی سیدی کریم جان   دل یک لشگری سیدی کریم جان

برای مادر و خواهر رفتم ایلت   دل یک لشگری سیاهی کرم جان

سا دختر که امشو آب موره   رفیق عاشقلی دسالموره

بده بوسی که دلکارام بشدم   سحر بر دیکه وقت خو موره

۴ تهیه ای این آبادی در صفحات گلپایگان در خوانسار نظیر سام کرم جان

هست که تمام جمع آوری گردد و در ربع چاپ خواهم کرد ۲ سید آب

۷

خروس هر شوی ناله سر گیره — چو ناله شور عشقیم جگر گیره
نگو ور او ن عزیز مهر اولم — بیا و دهم لولی زار سر گیره

۸

سر چشمه سفیدی سر لت بی — محبتهای پیشین یاد لت بی
محبتهای پیشین را چه کردی — فراموش کرده یا خاطرت بی

۹

عجب ابرو عجب گیسو عجب مو — عجب گردن عجب سینه عجب رو
عجب صاحب جمالت دلبرا — مثال دسته گل سده بو

۱۰

دلم اره درآمد گل بدستش — کرشمه میکند چشمون مستش
برات آورده تا جوم بریزه — بیا با ان نگه ده ماه آتش

۱۱

دلم سنگ و زمین تنگ آسمون تنگ — فلک با من همه داره سر جنگ
فلک با بخت مو جنگ چه داری — که بارم سست و همصحبت سیاست

ترانه های روستائی ایران (دلی)

دل ما تلسه قد قامت کیش   برارو ما نشسیم ظالم بیه

برارو ما نشت رسم برزان   میان عاشقون هم حیا

۲

عزیزا راست میسکم من   نخوا کی رور ماتست بدم

همون دی که زادی کالیا   هیتمر یادار ای سیامس

۴

دلم میچه اکه مارتنا تکم مار   دل مار اصیب راستی کیم یار

دل مار احسیم راحتی بیت   محبت ار دلم حال مته

۵

دل ما الملسه حال تحالی   دهن تنگ دل صعالی من

خلایق میکسه عزیب حات   دل ای سه ودست حالی من

۶

عزیزم راه رفتارت مراکشت   ترسم دعت رسالت مراکشت

قسم حست کار جدا یم   صدای کفش ملعارت مراکشت

«۱۶»
اگر لی نوسم ور بالش آیه — چولی ار واستخوانم بالش آیه
تحر و ست سجامی اشگ چشمم — رتر کوئی پاره‌ای آتش آیه

«۱۷»
نقره‌ای دو چشمون سوالت — اگر کشته شوم خونم حلالت
اگر کشته شوم تخم‌ام (۱) سدد — سر سد حشتم و حالت (۲)

«۱۸»
میر محمود باغ گل ار اومد — دو چیکس گل دروور مس ابُد
دو چیکس برگل و دستش حالی — تشویش می برابر که حالی

«۱۹»
میرزا لوی بلسته یکل کنم من — دو دست ورکردن چیدکنم من
موشم گندستر محمد — سلام ورقر پیمبر کنم من

---

۱ منظور با رب است ۲ یعنی در خط حال

بدلم راه رفتش خیلی ملوسه «۱۲» قدش باریک و زلفش آبنوسه (۱)

زنای زر سر زلف بودارم هزار و صد و شصت و سه بوسه

«۱۳»

دلم بر دی سرایت تا خدا بو (۲) خدا در دی بدست که لی دوا بو

خدا هر دی بدست شهر عزیزون که هر جامیخه وی رو بیتیا بو

«۱۴»

تعریون قد بالاچو سیدت تعریون کمر سد سفیدت

اگر دونم که حرفت حرف بابته بشیم تا قیومت و رامدت

«۱۵»

بیا قاصد که شور فتش تو ابه خیلی روحالم خرابه

خیلی رو منتیش و بر گرد تم بیمار و مدیر (۳) جوابه

---

۱ یعنی مثل آبنوس سیاه ۲ - یعنی بوده باشد تعریف میکند، ۳ مدیر یعنی مضطرب اصل

مدیر بوده که بعد از اینی مضطرب شده و چون دال بعد از نون ساکن فارسی حالا زبرسبته شده است (دم بهار)

یا وستر که استوا و میایه بچیم دلسم کی خو میایه

بچیم دلسم خوبیت استو که اوار چشمه دیو میایه

اجل اگه شود رمس فراموش[1] که گیرم یار یستالی در آغوش

هم لب بر لباش جان سپارم بیافتم هچو گیسویش به هلوش

نکش یا تیر نمد و خوار و زارم نکش بعش کمال بیس سرامم[2]

که تا هر شاهدی داند که بعد هم سپید شوه ابروی یارم

---

۱ - این دوبیتی را از مصطلح ، همدمه بزم آقای عبدالرحمن فرست

دوباره ۲ - این دوبیتی جملی که است حکایت از آن مالی مناسب

گرفت ... ستگی بهم دکان و است

اسکندر «۱» دردتو درمون نداره «۲» گذشته کار و روزگردون داره

برو برو راه درگاه خدا کن که حد عاشقی سامون نداره

بی پدر و بی برادر و بی برادر که کاشکی مادرم من را نمیزاد «۳»

که مادر راه دو تیر محبتم داد برادرم گرد و دسته دشمنم داد

هما و امو ۲ گدارم شد جدایا دو تا دختر چهارم شد جدایا

بیت کردم که پیشش را بگیرم که دنبالی سوارم شد جدا

۱- اسکندر خان مادری بختیاری معروف است ۲- دارو

لوک معروفی است و هست کسلو مهری معروف شهر کرمان که دو ...

... دیگرا معروف و مولد ما شراست

ستم نامه وردو به حو — من از عشق ستائی مکشم بو

سلام از من بگل فریون سومین (٢) — نه کیلوی حسین من مکشم حو

تهرون سه سر کاررو لی — که شیرازی بدوبه مهرولی

اگر خواهی به بی مهرو لی — بردیک بول تکیر ارکاررولی

فرنگی (٣) او بدو سدر گرفته — اول کشتی ذوم لنگر گرفته

سلام از من شاه عباس بزرگ — که کافرون نعیمه گرفته

---

١ نوحی ست ٢ ساسد ٣ جواب ٤ ـ اس ادسی

مسلم حسد و سواب ٩ ١ ١ ٢ اگر ترسا لما کلیج نامس دست دادی

کرد و و بدو اسه وردی جان دلی مارین حاست عباس کبیر موضع ... تا سید و ست قوحی برالی

دلم میخواد بگیرم ماهنگلو را(۱) — همون چشمان درشت خوشگلو را

همون دختو(۲) که داره چال چونه — مدام دوم ترگل ورگلو را

خوشدلی هم بهاری بود و بگذشت — بما یک اعتباری بود و بگذشت

میون ما و تو یک الفتی بود — که آنهم نوبهاری بود و بگذشت

در اینجا ما نشیر از لاله کاشتیم — میون لاله ها سیبی که اشتیم

ازین راه میروی پاشم بپیچی — که اسمم ره بخونیم روش تو تم

دو تا کفتر بدیدیم هر دو خوش آوار — نشستا در لوه ورو ور ایرو را

دلی جیر یه سینه مرد صیاد — که او تا می مرا برد دستی را

---

۱ ماهنگل نام معشوق است ۲ دختو مصغر دختر، دختر هم میگویند

ترانه های روستائی ایران . نی .

لالالالای دَرِ درگوش مرا مار ار سر هر دوش

لالالالا لولوچاهه ارس بچه چه میخواهی

که اس بچه پدر داره دو چشم و ورگمر داره

لالالالا گل لاله درخت سیب یک ساله

ماماش رفته مادیاری دم سلیتش طلاکاری

لالالالای سیروره همون یک دره دوره

لالالالای گوساله همون یک سال دو ساله

لالی لالی گل پونه گدا اومد درخونه

یه نون دادم بدش اومد دو نون دادم خوشش اومد

خودش رفت و سگش اومد لالی لالی لالی لالی

لالائی ها

ـ ۱ ـ

لا لا لا لا عزیز تر بستم　　کی برد کلید قفل و بستم

لا لا لا لا که لالای طلائی　　حوات ملا فسلمه سـ طلائی

لا لا لا لا گل اع هستم　　برای بابایت نامه بستم

بستم وسه روزس عزیز　　دو چشمونش شو و روز سو مرید

لالالالا که لالایت میسامه　　مارستوم بابایت مسایه

ـ ۲ ـ

لالالالا حبیب من　　مدرد دل طبیب من

لا لا لای لالائی　　ترا دادم به ملائی

ترا دادم که ملا شی　　مدادم ار سرم ولا شی

ترانه‌های روستائی ایران (ملی)

آلا لا لا گل بانوی — سیو نه جامون دالی

الا لا لا گل قدم — عزیزه رودرا لیمدم

تکن گریه تکن ناله — تقدیلت می‌شدم

الالالا گلم باشی — تسلای دلم باشی

محولی همدمم باشی — گل تاج سیرم باشی

الا لا لا گل بیا — بابات رفته تکو تنها

ازین صحرا بآن صحرا — مرا برده بسوی صحرا

لالی لالای لای لالای — رودم لالای روم لالای



گلپایگان «گوگد» غوسه تنه والی رضاعلی

«۳»

الا لا لا گل لاله یک دره کوه و می ماله

به سر پیچواد به سرعاله برای رو دمی ماله

امات او مستائی هاحت ارراه پیلانی

الا لا لا قیوم کرد زده دا ره مردم کرد

لری او مد طرسون مرا برون به ترکستون

الا لا لا ر شهرستون مرا برون به لارستون

د، دوم لالی لالی لالی جوم لالی لالی لالی

الا لا لا گل آلو درخت سیب و زرد آلو

تک بیتها

هر کوی طلسه دلی میرم لی — تتر کم کرام وی میرم پی

تتر کم کردم وحقت آتی — کی کم کردم و کلش داشی

پسر گل را ارده مس — گل گفت ساده جوه مس

گل گفت بیاور روی تا لی — ده دو سال است یادگاری

دل من سبا لوره آه سر کرده — مرا دل بسته و مادر کرده

الهی دیگر و مرا گسته بسیم — کلمه و رود و تن قرتن دیم

حسن آسی بسی بچه سر

کمره «خمین» ننه ربابه جالیقی

«۱۴»

الا لالا گل باغ بهشتم — الا لالا تو بودی سرنوشتم

بخواب ای مونس روح روانم — بخواب ای بلبل شیرین زبانم

بخواب ای عندلیب بوستانم — بخواب ای راحت و آرام جانم

بخواب ای جان شیرین راحت دل — چو بلبل نغمه زن ساحت دل

بخواب ای غنچه شگفته من — بخواب ای گوهر ناسفته من

بخواب ای نور چشم روشن من — بخواب ای بوی باغ گلشن من

بخواب ای جون دل آزاده من — ستیزی یار ساده من*

---

* در ما توان سحری است و ستاره در است تا علامت ستاره

سر کوهی بلند دنگی بماره　　مرغ حوش میخوره دل بیقراره

مرغ حوش میخوره باشیر تیول　　خدا کرد دل مرا از قوم خوش تول

سر کوهی بلند جنگ میکنم جنگ　　قبای مخملی رنگ به رنگ

قبای مخملی آلی میت　　دل من بچه به راهی میشه

کلاه سر سیاه ال حسیلی　　همه رد درو طی ناریدی

کلاه سر سیاه ال علکی　　سر ل میدی یارم حسرکی

ستاره آسمون میشمارم امشو　　سالیسم میا میارم امشو

سالیسم میا تو گیر (۲) میشی　　اسیر این تو ود (۳) ای سر میتی

---

۱ — حسینی کند سداست زکساهـ اسری کلاع است

۱ راع ، ۲ — سـ کـر ۳ —

ترانه‌های روستائی ایران (۱)

بیا دختر ترا گر گیرم امشو — کمربند ترا گر گیرم امشو

کمربند ترا دادم بقاش — ندونستم که ترکی با عروسات

دل من طاقت دوری نداره — نمک در دست من شوری نداره

بیارین کاسه آلی خدا را — بشوئیم هر دو دست بی‌نگرا

چه خوش آلی دست مو انگشت بیند — خود دستمال دلبر بسته بیند

چه خوش بود میبندم دستمال گلدار — که یار بسد (۱) میبندم دو سه بار

سر کوی بلند دود کنم من — تفنگ نقره را پر تو کنم من

تفنگ نقره را شکل طلا کن — برادر کوچکم را کدخدا کن

---

(۱) بسد طور مخصوصی است که چپ و راست دستمال را می‌بسد

دلم میخواد که سالاری کنم من — خودم دلبسته گلداری کنم من

خودم دلبسته گلداری بیشه — که با لعل لبش یاری همیشه

ستاره یک دگرگون میدرخشید — دو رخسارت پریشون کن بیامیش

مه رمه است استاده مدام — مه تنگ است جای لیلی مست

بخوانم سکه شدم من عسسارا — بگیرم مجلس گرم شمارا

بگویم بیت های خورد خورد — بخانه ای لی لی بوراکه برده

مریم بر دلم غم میگذاری — نمک در جای مرهم میگذاری

نمک در جای مرهم بیت دستسار — مرا کشتی تهمت آزار مدار

---

۱ گوشت ماده گوسفند را گویند «در ولایت کرمان»

سر دیوال (۱) نشستی میمایه تفنگ نقره بستی میمایه

تفنگ نقره بست نقره سرد شت همون یاری که میخواهم جوان است

دلم میخواد یکی (۲) صد گز گیسم بی (۳) ارمردم گل کرد (۳) گیسم

بیمای گل کری حیلی خوش سد که آب شور خور ذن هر بونا

الا دختر دو چشم زاغ داری سد و ردست و میل باغ داری

سدو ردست و میل باغ گل بحیش تخت البوتا زار سماکل (۴)

---

۱ – دیوار ۲ – دو دل ما صد میلد ۳ –

گل کرد یه است در جهت فرسنگی شمال شرقی گرمان ۴ –

سد ل سرم راستکی ، دمر دو اگر

قلم سازم از این چاپ استخوانم — مرکب سازم از خون رودم

نگه دارم کاغذی از پرده دل — نویسم نامه بر یار بی دل

مگر تخته تماکاغذ گردیه — مرکب ورقلم چون زعفرونه

قلم گر نیست باشد چون بلبل — اگر کاغذ نباشد پرده دل

دل من سرخ سعد دسته بسته — میون صد جوون دل وابسته

میون صد جوون شادم کردی — دو انگشت کاغذی یادم نکردی

دلم میخواد دبیسه مادیولی — دلم میخواد در گلپایگولی

بیسه مادیولی مره داره — در گلپایگولی عمره داره

ترانه‌های روستائی ایران، ملی،

دل دردی که من دارم که داره — هیچ دردی که من دارم که داره

نه تو دارم نه جایم میکنه درد — نمیدونم چرا رنگم شده زرد

گل سرخ و گل زرد حنائی — نخوّم میری و دی نیائی

نخوم میری راه تو دوره — دلم ماسد آتش در سوره

دلم میخواد گل تیتیش بچینم — میون مادر و دختر نشینم

میون مادر و دختر اناری — کشیده سورمه ده ساله داری

سر راهت نشینم فال گیرم — اگر قاصد بیاد احوال گیرم

اگر قاصد بیاد حال خسته — مدعش میدهم گل دسته دسته

دلم میخواد که دلدارم تو باشی — سقف پای دیوارم تو باشی

سقف پای دیوارم کجالی — که هر باری گرفتم لی و مانی

۲- دو بیتی زیر از آوازه مردم شناسی حوزه سمنان گرفته



۱ مار حوبه تر بستن و کمده باته حون حوبه لیش سلک حیذ باشه

حو وی که مداره مال دنیا میره بستره تا مرده باشه

۳ قدیم

ملمد مالای ریحالی لت قد قتاده تا ر گیسو تا کمر سه

اگر از عرش مالا ترتسی تر اقسمت مس کرده خداوند

نگار الی وعالی ر تو سکست سکوره (۱) صد و هست از توکیت

سگو حق ملک ده می تناسه گر در دست مس حق مکت هست

---

۱ مقصه سنگ

سه دوبیتی(۱) از اداره مردم شناسی - از استان فارس



قسم بر عارض لیل و نهارت   به ابروی کج و دنباله دارت(۱)

ترحم کن به سامان حال زارم   که مُردم ای نگار از انتظارت

نگارا شست تو آویز کردی   سحو کم حار مژگان تیر کردی

بقصد جان سیمای دلفکار   لگدکوب ستم سیدیر کردی

مسلمانان دل تنگم بپرسید   جدائی ما من و یارم بپرسید

ندارم طاقت یک روز جدائی   جدائی از من و یارم بپرسید

۱- این دوبیتی با جملی تازه و گوسه گاها ما صوار دکتاب جوان بوده است

ترانه‌های روستایی ایران (لکی)

۱- میی رچه رُد بریدِه افتو یارِم توریستاوه ارحو

۲- امروی کَرِ تو در همه حلق واوِم مویستون که سومه تو

۳- سو مادل تنگت لی تو آمّم تو سنگت ری که امی گرت رو

۴- یارم تو کلکت سه آزرتم ارسکه گریوم ایرت آد

۵- دوبی دِل مو برلف تو کرد مَیکن که چه مرغ جاگرته

۶- سیاره چوچشم مارسیاد که عشق مدام اگته تو

۷- حوا هم که بیایم سرت تو دود (ایضاً) تو سنگ موری گره زردو

۸- آن حال سیه رکچ تونمانی گولی که سیاسیا کری خوخو

۱- می سیسی بهور آفتاب طلوع بکرد ، برای اینکه یارم ازخواب برخاسته

لهجه بختیاری

لهجهٔ الوار بختیاری که یکی از لهجه های مهم زبان فارسی
است که در بسیاری از الفاظ شیرین و اصیل و نجیب
اصطلاحات بومی و اصیل را توان یافت ایلات و عشایری
که باین لهجه تکلم میکنند تا درجه زیادی اصالت و سادگی
زبان را نگاهداری کرده اند اشعار ذوقی که از آثار طبع
مرحوم حسینقلی خان ایلخانی بزرگ بختیاری تراوش کرده
ذیلاً درج میشود و نیز معنی اشعار بزبان معمولی ترجمه میشود

۷ صبح آهسم سایم سوی تو یحال دو بدن لسبا دمسرلی کای پسر گرگ دو

۸ ئان حال سیاه از گیج لب تو سیاما بد و مشکولی گر سا پسر جو جو

× × ×

۲- ابروی کج تو همه حسن نشان دادم که تا پسندیده بودا

۳- من با دل تنگ سوی دنیا آیم ترسم با دمیری ای پسر رود

«دنیسی مرا دستگیری»

۴- بازم تو کلک مده از آن مرهم که از بس گرم دورا

آتش سره

۵- صدای گردن من برلف تو شکل گرفته همانگونه که مرغ

عشق را میگیرد

۶- سیاره (تخلص است) همچون جسم یار بیمار است واز

عشق مدام تب میکند

کلک بستن استعاره به تهیه وسیله برای گذشتن از آب است بوسیله هم سنگ [illegible]

ترانه های روستائی ایران (آملی)

تو که ماه بلند در هوالی

من ستاره میتم دور تو میگیرم ،

تو که ستاره میتی دور ماه میگیری

من ابر میشم رو تو میگیرم

تو که ابر میشی رو ماه میگیری

من باران میتم بس بس میبارم ،

تو که باران میتی تر تر میباری

من سرد میتم سرد میبارم ،

تو که سرد میتی تا سر در میاری

من پری میتم سرتو میخورم

تو که پری میتی سرمو میخوردیا

من قصاب میتم سر تو میبرم

روایت از یک تصنیف قدیمی ایرانی ۱۶۲

مجله سخن در شماره ۵ سال دوم این تصنیف را چاپ کرده
است و معتقد است یکی از دیرینه‌ترین و قدیمی‌ترین تصنیف‌های
ایرانی است «ما هم با ایشان هم عقیده هستیم» سپس می‌نویسد
«تصنیف عامیانه ذیل که روایت آن در تهران و نیز در کاشان
بدست آمده از حیث مضمون یکی از زیباترین تصانیف بوده و نماینده
وجود روابط گوناگون آن با نواحی مختلف کشور ایرانی
دارد قدمت آن را تا حد ممکن مشخص کرد از این لحاظ است
تحولی نمی‌توان پی برد که اگرچه همه آنها اصل واحدی دارند در راههای
نزدیک این تصنیف از نقطه‌ای به نقطه دیگر رفته و تاریخ این انتقال
بسیار قدیم است»

روایت تهران

تو که ماه بلندی در هوائی

روایت یزد

دخترک زرگلک

دخترک زرگلک پرگلک[1] خوش قد و بالا

عقدت کنم شب یکشنبه مدارا

تو که جهدم می کنی عقد مدارا

بسم الله بسم الله چادر کنم مرغ صحرا

تو که چادر می کنی میری صحرا

سم ازرگ هستم ماروند میارم

تو که ازرگ هستی ماروند میاری

سم گرگ[2] سم علف میارم

---

1 - zargolak　گل و گل　2 - گرگ یعنی گاو گرسنه

گرگ یعنی گاو گرسنه

ترانه های روستائی ایران (ملی)

تو که قصاب میشی سر مو میبری

هم پتم میشم میرم تو شیشه ،

تو که پتم میشی میری تو شیشه

هم پیه میشم در تو میگیرم ،

تو که پیه میشی در تو میگیری

هم دشک میشم تو اطاق میافتم ،

تو که دشک میشی تو اطاق میافتی

هم عروس میشم ردیت میشینم ،

تو که عروس میشی ردیم میشینی

هم دو ما میشم پهلوت میشینم

تو که دو ما میشی پهلوم میشینی

هم سگ میشم در ها رو میپیدم

یعنی دم و محرم اصطلاح جوونان است [illegible]

ترانه های روستائی ایران (ملی)

توکه دستمال بیتی یاکم نکی
منم موسکت منشم دسمالا می‌چینم
توکه موشکت منی دستمال می‌چینی
منم گربه میم موسکا (موشکت را) می‌گیرم
توکه گربه میشی موشکا می‌گیری
منم عروس منم حجله می‌شینم
توکه عروس منی حجله میتیی
منم داماد میشم کسد (کش تو بغل تو) میشینم

گردآورده کریم کشاورز در سال ۱۳۱۶

درشما ۹۰ صام و



توکه کرتک مسی علف میاری
مم برگ مینم علف میچه رم
توکه برگ متی علف مچوری
مم نصات مشم علما (۱) مرم
توکه نصات مسی علما (لهرا) مری
مم بیشه مشم جومد (دوست) میگرم
توکه شنه سی جومم میگری
مم گرتک (گرد) مم (۲) روست می سیم
توکه گرتکت مسی رو دم می تیبی
مم دستمال مشم ماکد (ماکت) میکیم

۱ـ علما (ل‌هو) لهمی گردن طور مجارتحای گرمال
دستمال سه ۲ـ garnahe

ترانه‌های روستائی ایران (۱)

ماشه (۱) شوم درا بیارم — جانم
ماشه شوی و مرا بیاری — یارم
دودی شوم د هوا در آیم — جانم
دودی شوی د هوا در آیی — یارم
سیم شوم د ترا فشارم — جانم
سیم شوی و مرا فشاری — یارم
گنجشک شوم دسته در آیم — جانم
گنجشک شوی دسته در آیی — یارم
آلو شوم و بچه (۲) سورم — جانم
آلو شوی و بچه مه سوری — یارم
ماهی شوم و در آب در آیم — جانم

---

۱ ماشه کوچک مرغ لکای ۲ ج لو ۱

روایت تاجیکستان

دختر و پسر

کوکلک (۱) شوم و عقب (۲) برآیوم — یارم
عقاب شوم و ترا فرآرم (۳) — جانم
عقاب شوی و مرا فراری — یارم
آهو شوم و سحر (۴) برآیوم — جانم
آهو شوی و سحر برآئی — یارم
تاری شوم و ترا فرارم — جانم
تاری شوی و مرا فراری — یارم
صیدی شوم و صحرا برایم — جانم
صیدی شوی و صحرا برآئی — یارم

۱ کبک ۲ گرده ۳ـ فرود آرم ۴ـ صبح زود ـ کو

بیا بوین تا بیابون تا حتم امشو | نماز ریک گلی ادا حتم امشو
الی دیده تام کور گرده | دل من ایحه لی ساحتم امشو

ته دم مست دلم تنگ مست | هزار و شش کلوله در قدم هست
تکیرم پاکستن[1] کوه ملهدی | رم تیغ تالهس در قالم هست

سالم من مثال مهره مار | سالم من مثال کرک[2] کوسار
من ار ما لیدل ادرم چه حاصل | ترم حالی بیالم تو و یار

اقرا لی که حطش لی تماره | ناقالی که تیعس و الفقار
سرار مالیس عشقت بردارم | که تا دین محمد برقرار

۱- کشش یعنی آمد ـ ۲ کنگ

ماهی شوی و در آب درآئی یارم
ششی (۱) شوم و ترا برآرم جانم
ششی شوی و مرا برآری یارم
سره شوم و زمین درآیم جانم
سره شوی و زمین درآئی یارم
بره شوم و سر کته (۲) چینم جانم
بره شوی و سر کمه (۳) چینی یارم
چه و ۴ تکم رقصه مری جانم

از موسیو لکرماحسک در مالنف لورنسول را ۸۰ [illegible]

---

۱ دام ماهی گیری ۲ سرکه زار ۳ سرزار ۴ سه دوره

شترها را گردن بسته دارن — دلم را سرزن من غصه دارم

دلم را مهرن مهرن مهر ل — دل پر غصه را سرشته دارم

شی که از خراسون بار کردم — قطار لوک زرد افسار کردم

گمش ساروان که خور موحرومه — گریت[1] و درد لیر حال دار کردم

بقربون قد خود دولت ول — ستی کردی بیایم خونه‌ات ول

نستی کردی نستی جی‌ات بمیره — نای مست بیایم خونه‌ات ول

نسائی آی نسائی ای سائی — نسائی کی سراغ من بیائی

شو و روز میکنم تعریف ریت — خجالت میکشم[2] از دست حالی

ترانه های روستائی ایران (گلی)

شمائی پیرن[1] اطلس برس بو   صدو سی صد یراق و رقدس بو

نشسته در بر آقا می صولت   خو دستش با ه و ستاره لوکرش بو

شمائی پیرن یل دامنی دشت   سر هر مسرلی یکث لبری داست

سلام من به گل قربون رسونش   هورم آلتمار دختری داشت

خوشا اشو که همون شمایم   کموتر وا در تون شمایم

نرستر و ئی کس ررودی همون   صدا داد که فرداشو کجایم

صدا کردی تقربون صدایت   بچینم گل بیایم در سرایت

بچینم گل بیایم تو نباشی   نشونم دسته گل جای پایت

۱- پیرن مخفف پیراهن است .

کتابهائیکه اخیراً این خادم ادبیات انتشار داده است

که باید دانشخواهید و بدوستان خود هدیه بدهید که بهترین هدیه کتابست

مثنوی شاه و درویش هلالی جغتائی گرگانی قیمت ۱۰/- ریال

مثنوی صفات العاشقین هلالی جغتائی گرگانی قیمت ۱۰ "

مه سیما [illegible] تألیف آقاجان معروف بحلاقی با جلد طلاکوب سی ریال

با جلد کاغذی بیست ریال

از شهریور ۱۳۲۰ تا فاجعه آذربایجان و زنجان جلد اول قیمت ۱/ ریال

گلستان سعدی و حافظ با بهترین چاپ کاغذ جلد طلاکوب ۲۰/ ریال

گل کشتی اثر میرنجات قمی قیمت ۱/ ریال

بخرید و بدوستان هدیه بدهید که بهترین هدیه‌ها ما در است - کوهی کرمانی

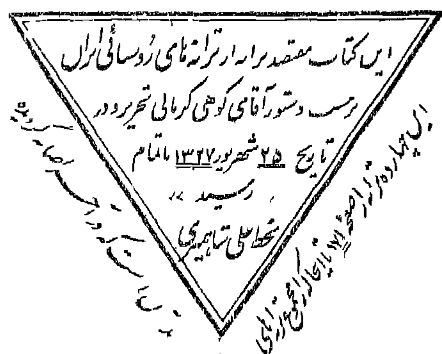
ترانه های روستائی ایران ملی

بقربون سرت گردم دوباره / ندیدستم تو ماهی یا ستاره

بتوفیق خدا جنگت بیایم / اگر در آسمون گردی ستاره

فلک دیدی چه تیرکاری انداخت / نه در خواب و نه در بیداری انداخت

ببرید دست استاد کمانگر / زر ریحان در گلساری انداخت



این کتاب مقصد ترانه از ترانه های روستائی ایران
برحسب دستور آقای کوهی کرمانی تحریر و در
تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۲۷ باتمام
رسید
بخط علی شاهمیری

کلیشه های این کتاب در « گراور سازی شعاری »
که تازه از تبریز به تهران منتقل و در خیابان شاه آباد تاسیس گردید
باهتمام آقای محمد پسر آقای عبدالوهاب شعاری انجام یافته امیدواریم
مشارالیه در تحت مراقبت و تربیت پدر هنرمندش بجامعه و فرهنگ
مطبوعات خدمات شایسته نماید.

« نشانی نویسندهٔ این کتاب »

نویسندهٔ این کتاب علی شاهمیری خیابان شاه آباد
کوچه حمام وزیر در گراور سازی شعاری برای
خدمات هرگونه نویسندگی نسخ و نستعلیق حاضر و آماده است